

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال شماره ۹۳۳

جمعه ۲۲ مرداد ۱۴۰۰ - ۱۳ اوت ۲۰۲۱



جانان جمهوری اسلامی تنها در سالن دادگاه محاکمه نمی شدند بلکه در سرون از ساختمان دادگاه نیز جمهوری اسلامی از سوی خانواده‌های دادخواه در حال محاکمه شدن بود.

کابینه امنیتی و فاسد رئیسی در هم شکسته خواهد شد

اصغر کریمی

جنایات حکومت در خوزستان، خشم از حکومت مذهبی و کثیف اسلامی، خشم از آزاد گذاشتن و تبلیغ مراسم های مذهبی، خشم از لاقیدی تمام عیار حکومت در قبال جان مردم و قتل دهها هزار نفر از مردم بدلیل ممنوعیت خرید واکسن توسط خامنه ای، و خشم از همه چیز. و آنوقت وزیر بهداشت پیشنهادی ریسی که مخالف خرید واکسن کرونا بوده است.

کابینه های همه دولت های جمهوری اسلامی امنیتی بوده است یعنی کابینه هایی که وفاداری شان به نظام را در جنایت علیه مردم نشان داده اند. کابینه های احمدی نژاد بسیار امنیتی تر شد، کابینه روحانی هم تماما امنیتی بود و کابینه ریسی امنیتی تر از سایر کابینه ها.

این کابینه ها را آوردند تا به مردم بگویند میزیم و میکشیم و عقب تان میرانیم. اما این مردم بودند که این کابینه ها را عقب راندند و چنان بلایی به سرشان آوردند که هر یک مغضوب خامنه ای شد و کنار رفت. کابینه ریسی را اما مردم فقط عقب نمی رانند. آنرا در هم میشکنند.

نام تعدادی جنایتکار و فاسد و تروریست بعنوان کاندیدهای پیشنهادی ریسی اعلام شده است. انتخاب کابینه های امنیتی قبل از هرچیز ناشی از گسترش اعتراضات و خشم و نفرت عمومی است. حکومت در اوج بحران است و مردم در اوج خشم. خشم از فقر و محرومیت، خشم از فساد حاکم، خشم از زندگی اشرافی مقامات و آیت الله ها و آقا زاده ها، خشم از سیاست های داخلی و خارجی حکومت، خشم از آبان، خشم از کشتار ۱۷۶ مسافر هواپیما، خشم از

چنان خشم و انزجاری در سراسر جامعه شکل گرفته که حتی بسیاری از مقامات و مسئولین حکومت صریح و بی پرده علیه خامنه ای و سیاست های جنایتکارانه در قبال کرونا که به قتل دهها هزار نفر از مردم منجر شده دارند افشاگری میکنند. چنین حکومتی و چنین کابینه ای در مقابل مردم دوام نخواهد آورد. جامعه در حال انفجار است. انقلاب عظیمی علیه کل بنیادهای حکومت و برای برانداختن ریشه های اقتصادی و سیاسی فقر و محرومیت و نابرابری و بی حقوقی و فساد و مذهب و علیه کل نظام سرمایه داری فاسد اسلامی در اعماق جامعه در حال شکل گیری است. با تمام قوا سازماندهی مردم در عرصه ها و جنبش های مختلف اعتراضی را گسترش دهیم.

در این شماره انترناسیونال: شماره صفحه:

- ۱ کابینه امنیتی و فاسد رئیسی در هم شکسته خواهد شد. اصغر کریمی
- ۲ کرونا: سونامی مرگ و جنایت. حسن صالحی
- ۳ در مقابله با طالبان خیزش های مردمی را سازمان دهیم! سیامک بهاری
- ۴ تبرئه سعید مرتضوی یعنی محکومیت کل رژیم اسلامی. کاظم نیکخواه
- ۴ طالبان نباید برگردد. ناصر اصغری
- ۵ استکلهم: گزارشی از برگزاری دادگاه حمید نوری متهم کشتار زندانیان سیاسی
- ۶ و ۷ مجمع عمومی در هفشجان و در هفت تپه. شهلا دانشفر
- ۸ و ۹ وظایف نیروهای کمونیست در شرایط کنونی. اصغر کریمی
- ۱۰ و ۱۱ در نقد حزب گریزی. حمید تقوانی
- ۱۲ و ۱۳ ۲۸ مرداد ۵۸ فرمان حمله خمینی به کردستان. عبدال گلپریان
- ۱۳ از کناره اروند تا حاشیه اونتاریو. هدا کریمی صدر
- ۱۴ از مدیای اجتماعی حزب
- ۱۵، ۱۶ و ۱۷ اطلاعیه های حزب

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کرونا: سونامی مرگ و جنایت

#کشتار_کرونا را باید متوقف کنیم

#واکسن_فوری_رایگان

خامنه ای و کل حکومت از خرید واکسن کرونا خودداری کردند و هزاران نفر جانشان را از دست دادند. مقامات صریحا اعتراف میکنند که اوضاع بطرف وخامت بیشتر می‌رود. باید جلوی این کشتار را بگیریم.

تامین واکسن فوری و رایگان خواست همه مردم و مهمترین راه حل مقابله با کرونا است. حکومت را با اعتراض همگانی وادار کنیم فوراً واکسن رایگان و مطمئن را برای همه مردم تهیه کند. تنها با اعتراض وسیع و همگانی میتوانیم جانیان حاکم را تسلیم خواست خود کنیم.

- با فریاد اعتراض در پشت بام ها،
- با شعارنویسی بر در و دیوارها،
- با توقف اتوموبیل ها،
- با نصب پلاکارد بر سر در خانه ها و مغازه ها،
- با بلند کردن صدای اعتراض در ادارات و کارخانه ها، و به هر شکل ممکن دیگر اعتراض را همگانی کنیم.

کشتار عمومی مردم را آماده کردند. ما از کشتار مردم سخن می‌گوییم. هیچ اسم دیگری جز این نمی‌شود بر این فاجعه گذاشت. فاشیستهای هیتلری مردم را در کوره‌های آدم‌سوزی می‌سوزاندند و فاشیستهای اسلامی ایران در ایران مردم را با کرونا می‌کشند.

وضع چنان است که برای فرونشاندن خشم مردم خود خامنه ای جنایتکار که با منع واکسن غربی عملاً فرمان قتل مردم را داده بود حالا از وارد کردن واکسن صحبت می‌کند. زالی رییس ستاد مقابله با کرونا در تهران اعتراف می‌کند واکسن نخریدند چون می‌گفتند گران است. او می‌گوید که حکومت به سازمان بهداشت جهانی درباره میزان کشته شدگان دروغ گفته است. او می‌گوید که کمک پزشکان بدون مرز را نپذیرفتند در حالیکه خود اطلاعات چندانی در باره این بیماری نداشتند. او اعتراف می‌کند که حکومت در آغاز بیماری کرونا در ایران قم را قرنطینه نکرد چون انتخابات در کار بود.

اینها را همه ما می‌دانستیم. نوشداروی پس از مرگ سهراب فایده ای ندارد. جمهوری اسلامی با استفاده از کرونا به جان مردم افتاد. در همان آغاز خامنه ای گفت که ایران بلایای بدتر از این هم دیده است و چاره را "طلب شفا از خدا" و "خواندن دعای صحیفه سجاده" اعلام کرد. این جانی و آدمکش حتی حالا هم که از وارد کردن واکسن حرف می‌زند بر برگزاری مراسم محرم تاکید دارد و آن را "مایه برکت و جلب رحمت الهی" می‌داند و این در حالیست که همه می‌دانند برگزاری مراسم مذهبی محرم بسرعت کرونا را اشاعه خواهد داد. اینجا مذهب به کمک کرونا آمده است تا از مردم بیشتر کشتار کند.

اکنون فوری ترین راه برای مقابله با کرونا سرعت بخشیدن به واکسیناسیون عمومی است. دولت موظف است و باید همه هزینه های لازم برای وارد کردن واکسن مرغوب و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی



حسن صالحی

اوضاع کرونا در ایران چنان فاجعه آمیز است که صدای همه را در آورده است. آمار کشته های روزانه رو به افزایش است و هر روز رکورد تازه ای ثبت می‌شود. بیمارستانها جایی برای پذیرش بیماران تازه ندارند. حتی محوطه بیرون از بیمارستانها مملو از مبتلایان به کرونا است. سردخانه ها پر از اجساد کشته شدگان است. دارو نیست. کپسول اکسیژن نیست. کادر درمانی از پای در آمده است. در بعضی نقاط حتی ماسک و دستکش هم ندارند. روزهای آتی به مراتب نفس گیرتر خواهد بود. استرس و نگرانی زندگی مردم را به کابوس تبدیل کرده است.

سؤال این است که مسئول این وضع چه کسانی هستند؟ مردم خشمگینند و بدست جمهوری اسلامی را مورد حمله و نفرت خود قرار می‌دهند. آنچه که امروز در ایران دارد اتفاق می‌افتد یک جنایت عامدانه علیه مردم است. اینجا موشک و گلوله ای در کار نیست که قلب و مغز مردم را مورد هدف قرار دهد. جمهوری اسلامی با ویروس کرونا ریه های مردم را نشانه گرفته است و در اوج وقاحت و بی رحمی موجب کشتار گروهی مردم است. اگر این حکومت به فکر مردم بود الان ما نمی‌بایست اینهمه تلفات کرونایی می‌داشتیم. در کشورهای دیگر با واکسیناسیون عمومی و به موقع و رایگان جلوی رشد کرونا را گرفتند و میزان مرگ و میر بشدت کاهش پیدا کرده است. در ایران برعکس با سهل انگاری، با تزویر و دروغ و توسل به مذهب و خرافه و بالاخره منع واکسن غربی و تبلیغات هیستریک علیه آن زمینه

در مقابله با طالبان خیزش‌های مردمی را سازمان دهیم!



سیامک بهاری

استراتژی مقابله با طالبان در عین گسترش پیشروی طالبان، کماکان در کریدورهای دوحه برای مصالحه و سازش دست به التماس است. هیچ عزم و اراده‌ای در حکومت و کل دستگاه دولتی برای تغییر روند و تسلط بر اوضاع قابل مشاهده نیست. همان جنگ‌سالاران جهادی قافیه باخته و مهجور آویزان به نعمات حکومتی رجز می‌خوانند و دروغ می‌بافند. نه اعتماد و امیدی به حکومت هست، نه به احزاب جهادی.

راه‌های به قدرت رساندن طالبان برداشتن موانع پیشروی آنها از قبل تدارک دیده شده است. در بسیاری از مناطقی که طالبان تصرف کرده‌اند اغلب مقاومت چشمگیری دیده نشده است. پیش از رسیدن قوای طالبان به شهر زرنج در ولایت نیمروز، نیروهای ارتشی و امنیتی بدون مقاومت با همه تجهیزات به سمت مرز ایران گریختند و شهر را به طالبان سپردند. همچنان که در شمال، در شبرغان و جوزجان معاملات پنهان، شهر را به طالبان سپرد. سقوط شهرهای پلخمری، مرکز بغلان، فیض‌آباد، مرکز بدخشان، ایبک، مرکز استان سمنگان و سرپل و کندوز بدون مقاومت عملاً تسلیم طالبان شد. آنچه عقب نشینی تاکتیکی خوانده می‌شود، در حقیقت سقوط دادن شهرها و نام دیگری برای بازگذاشتن دست طالبان است.

حکومت مدام از تغییر اوضاع دم می‌زند و فرصت‌های بیشتری می‌سوزد. با سقوط هر شهر منابع تسلیحاتی، مالی و تدارکاتی و امکان سربازگیری طالبان و گسترش پشت جبهه آنان بصورت تصاعدی بالا می‌رود. ناگفته پیداست که تسلط بر گذرگاه‌های استراتژیک مرزی با ایران، ترکمنستان، تاجیکستان و پاکستان موقعیت سیاسی و اقتصادی طالبان را به عنوان یکی از مهمترین سازمانهای تروریستی اسلامی و جذب نیرو از سایر سازمانهای تروریستی اسلامی بالا می‌برد.

این همه مواهب اما حاصل رعد و برق در آسمان بی ابر نیست. حاصل روندی طرح ریزی شده

و بخشی از سلسله‌ای نوافقانی است که آمریکا رقم زده و ارگ و سپیدار اطاعت کرده‌اند.

این ادامه روندی است که از بدو تغییر روی کرد آمریکا به طالبان تا تأسیس دفتر سیاسی طالبان در قطر و از انزوای سیاسی بیرون کشیدن و بازگذاشتن دست آنان، با ایجاد رابطه دیپلماتیک با سازمانی تروریستی که بخشی از رهبری‌اش بجرم جنایی و تروریستی در گوانتانامو و زندانهای دیگر مجبوس بود. تبدیل شدن به برادران ناراضی، سرازیر شدن از کوههای «تورا بورا» به زیر نورافکنهای کنفرانس‌ها و سمینارهای مذاکرات صلح تا بزرگنمایی و شکست ناپذیر خواندن هیولای اسلام سیاسی طالبانی، با همه تحجر و کراهتش، در اوج انزوا، به ضرب دلار از نو قامت راست می‌کند و در ادامه، چنین افسار پاره می‌کند!

این همه آن سناریوی فریبنده صلحی است که آمریکا و شرکاء با ترفندهای شورای عالی مصالحه ملی و انواع آن کماکان دارند به خورد ملت می‌هند. طالبان با اتکا به نیروی ارتجاع منطقه، از روسیه و چین تا جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، عملاً نیرو گرفته است و در مقابل خدمت رسانی شایانی هم کرده است.

بزرگنمایی و صحنه آرای آمریکا و شرکای ارگ و سپیدار اما یک واقعیت آشکار دیگر هم دارد! اینکه طالبان در حقیقت امر نه قدرتمند است و نه نفوذ توده‌ای و ریشه مردمی دارد. جنبشی عمیقاً ارتجاعی و قرون وسطایی است که به ضرب پمپاژ دلار و امکانات اهدایی غرب و ارتجاع منطقه سرپا مانده است تا به جامعه خون پیاشد و در راستای منافع دراز مدت غرب بخشی از شمشیر کشی آن برای تعادل و تناسب قوا در آسیای میانه باشد. این حقیقت در تنفر عمیق مردم رنج‌دیده افغانستان از طالبان مشهود است.

این تنفر، بخشی از پتانسیل مقاومت در مقابل یورش طالبان است.

خیزش‌های مردمی واقعیتی که باید سازماندهی شود

هجوم سازمان یافته تروریسم اسلامی طالبان جامعه را به تکاپو می‌اندازد تا از خود دفاع کند. مادام که نیروی دولتی مانند یک دولت بیگانه با مردم، در هر منطقه‌ای بنا به مصالح و منافع وارد زد و بند با طالبان می‌شود. قربانیان بلافصل آن که نه طالب را می‌خواهند نه حکومت فاسد و پوشالی را برای دفاع از مصالح خود به میدان می‌آیند. در شرایط جنگی و نظامی حاضر، جنبش‌های اعتراضی خود را به شکل دفاع مسلحانه از شهرها و روستاها، در شکل مقابله با طالب نمایان می‌کنند. در حال حاضر این جنبش‌ها نیرویی قوام نیافته‌اند که هنوز روی پای خود سوار نیستند.

احزاب جهادی و فرماندهان گوش فرمان محلی برای مهار این اعتراض، برای منحرف کردن این پتانسیل اعتراضی رنگ ملی و قومی و مذهبی و زبانی به آن می‌زنند تا از محتوا خالی‌ش کنند. برای جامعه در حال انفجار، مانند سوپاپ اطمینان عمل می‌کنند. از نعره الله‌اکبر در مقابل هجوم طالبان تا اکت و اداهای رهبران جهادی از قبیل عطا محمدنور، محقق، خلیلی، دوستم و دیگر متنفذین مرتجع شهرها و روستاها در همین جهت است. اما این تلاش‌های ارتجاعی چیزی از حقیقت و ضرورت خیزش‌های مردمی برای تغییر وضعیت جهنمی کنونی نمی‌کاهد.

به هر درجه که رهبران این خیزش‌ها بتوانند اعتراض جامعه را سمت و سو دهند به همان درجه قدرت و اعتماد به نفس مردم را در مقابله با طالبان وحشی افزایش داده‌اند. مردمی که بتوانند به نیروی خود طالبان را پس بزنند زیر بار حکومت و دولت فاسد و پوشالی نیر نخواهند رفت.

این رهبری و این اقدام وظیفه مستقیم احزاب سوسیالیست و مترقی است! این نیرویی است که کل جامعه را علیه بی‌عدالتی و فساد و ظلم و

جور و ارتجاع به میدان خواهد آورد. این پتانسیل باید سازمان یابد. نیروی اجتماعی این خیزش‌ها هم اکنون در همه جا قابل مشاهده است و در غیاب رهبری آگاه، توسط متنفذین محلی منحرف می‌شود، به هرز می‌رود و نمی‌تواند پتانسیل خود را به نیروی مادی علیه وضع موجود ارتقاء دهد. خیزش‌های مردمی باید پاسخ صریح به بند و بست موجود با طالبان باشد.

روشن است که طالبان نیروی تهاجمی خود را در مناطق جنگی مستقر کرده است. نیروی کافی برای حفظ مناطقی که تصرف کرده ندارد. نیروی نظامی متمرکزی نیستند و در شرایط حاضر نمی‌توانند بر متصرفات خود کنترل کامل داشته باشند. از این رو فرصت ابراز وجود برای عروج جنبش‌های مردمی مهیاتر از هنگامی است که طالبان بر اوضاع کاملاً مسلط شده باشند.

وانگهی این فرصت تا ابد برای جنبش‌های مردمی باقی نخواهد بود. این نقش تاریخی را احزاب و جریان‌های سیاسی می‌توانند ایفا کنند که پراتیک و عمل، حضور مؤثر و سازماندهی بخشی از متدولوژی سیاسی آنها باشد و در میدان حضور فعال داشته باشند.

مسئله فاجعه بار آوارگان و بی‌جا شدگان، یک رکن مهم و تعطیل ناپذیر خیزش‌های مردم است. آوارگی میلیون‌ها مردم یا درگریز که مستقیماً قربانی سیاست‌های ضد مردمی حکومت و یورش وحشیانه طالبان شده‌اند باید پاسخ فوری بگیرد و امکانات زیستی و رفاهی آنان تأمین شود. دولت را باید مجبور کرد بیدرنگ مسئولیت رسیدگی و ساماندهی آوارگان را بعهده بگیرد. در غیر این صورت اشغال‌کارهای سران حکومتی و ساختمان‌های دولتی باید بخشی از پلان این خیزش‌های اعتراضی باشد. شرایط غیرانسانی کنونی بسرعت باید تغییر داده شود! مردم افغانستان در گرداب خوفناکی گرفتار آمده‌اند.

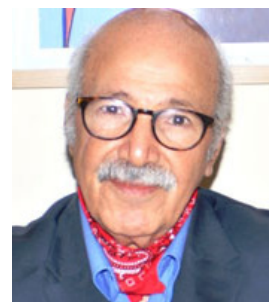
پیشروی طالبان و تصرف پی‌درپی استانها، هراس‌انگیز است. وضعیت بیش از دو میلیون آواره جنگی بدون هیچ امکانات زیستی و غذایی و درمانی فاجعه انسانی تمام عیار است. عدم مقاومت و هزیمت نیروهای نظامی و امنیتی، رها کردن سرنوشته میلیون‌ها نفر به دست طالبان در تخار، جوزجان، کندوز، سرپل، سمنگان، بغلان و بدخشان در شمال و هرات، نیمروز و فراه در غرب افغانستان. خطر سقوط نواحی دیگری در نقاط مرکزی بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. تروریست‌های طالبان به شهر مزار شریف نزدیک شده‌اند. شهر بلخ اکنون در محاصره است و جنگ کوچک به کوچک در قندهار ادامه دارد. آخرین خبرها حاکی از آنست که شهرهای غزنی، هرات، پلخمری و قندهار تسلیم طالبان شده است.

طالبان پس از تسلط بر مناطق وسیعی از شهرستانها و دهرداری‌ها، بستن راه‌های ارتباطی شهرها و مراکز استانها، حملات غافلگیرانه به شهرهای بزرگ را آغاز کرده است که فرار و آوارگی مصیبت‌بار چندین هزار نفر از ساکنین این مناطق را در پی داشته است. آنچه برجای مانده است ویرانی و تباهی است.

وضعیتی بسیار بغرنج و دلهره‌آور برای مردمی که بیش از چهار دهه است در گردابی از جنگ و ویرانی، ناامنی و فقر و فلاکت گرفتار شده‌اند، بازگشت امارت اسلامی طالبان و سلطه تحجر اسلامی کابوسی وحشتناک است که دارد به حقیقتی دردناک بدل می‌شود.

حکومت پوشالی، بدون

تبرئه سعید مرتضوی یعنی محکومیت کل رژیم اسلامی



کاظم نیکخواه

دیوان عالی جمهوری اسلامی سعید مرتضوی قاضی جنایتکار حکومت را روز ۱۶ مرداد تبرئه کرد. وکیل سعید مرتضوی این خبر را تأیید کرده است. سعید ایوبی وکیل مرتضوی گفت که موکلش از اتهام "مشارکت در بازداشت غیر قانونی" هم تبرئه شده است. جالب است که وکیل این قاضی خونخوار و خبیث و منفور میگوید که "حکمی علیه یک دادستانی صادر شده که تمام هم و غمش حفظ امنیت شهری بوده ولی بجای تقدیر دو سال تحمل حبس کرده است!" براستی هم جمهوری اسلامی اگر میتواند رسماً از سعید مرتضوی به خاطر جنایاتش در راه حکومت تقدیر میکرد. اما جامعه و خانواده جانباختگان نه فقط اجازه ندادند بلکه این سوگلی خامنه ای را به خفت محکوم کردند.

در کارنامه این دیو خبیث حکومت قتل فجیع زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی کانادایی که در عرض سه روز زیر دست او وحشیانه به قتل رسید وجود دارد. علاوه بر زهرا کاظمی در پرونده این موجود به قتل چهار نفر از معترضین به نامهای محسن روح الامینی، امیر جوادی فر، محمد کامرانی و رامین آقازاده اشاره شده بود. اما همه مردم میدانند که شمار واقعی جوانان معترضی که بدست این قصاب بی رحم حکومت و همدستانش زیر شکنجه های وحشیانه کشته شدند بسیار بیشتر است. بنا به گزارشهای متعددی در سال ۸۸ در جریان اعتراضات مردمی علیه

حکومت اسلامی هزاران نفر دستگیر شدند و حداقل ۸۰ نفر یا در زیر شکنجه یا با گلوله در خیابانها به قتل رسیدند. سازمانهای حقوق بشری هشتاد نفر را شمار جان باختگانی میدانند که شناسائی شده اند اما شمار واقعی جان باختگان را صدها نفر اعلام کرده اند. اینکه چه تعداد در شکنجه گاه بدنام کهریزک بدست سعید مرتضوی و همدستانش بویژه رادان و احمدی مقدم کشته شدند روشن نیست اما قطعاً از چهار نفر بسیار بیشتر است. علاوه بر این قتلها همه میدانند که در کارنامه سعید مرتضوی بستن دهها روزنامه مستقل، حکم دستگیری و زندان های طویل المدت برای صدها فعال مدنی و اجتماعی، احکام اعدام فعالین متعدد و از جمله حکم اعدام معلم محبوب فرزند کمانگر و جنایات بسیار دیگری وجود دارد.

انداخت که صدای مردم و بویژه بازنشستگان فوراً بلند شد و برای او پرونده اختلاس های چندین میلیاردی تشکیل گردید. نکته مهم از نظر ما مردم همین است که حکومت اسلامی زیر فشار اعتراضات برای این سوگلی خامنه ای پرونده تشکیل داد. موج اعتراضات علیه سعید مرتضوی آنچنان وسیع بود که جمهوری اسلامی ناچار شد برای دزدیها و قتلهای سعید مرتضوی پرونده جنائی تشکیل دهد. اما او آزاد میگشت و دستگیر نشد. جالبتر اینست که اژه ای معاون وقت قوه قضائیه در پاسخ به اینکه چرا این موجود خبیث را دستگیر نمیکنید به لکت افتاد و نهایتاً گفت سعید مرتضوی فراری و مخفی است و ما به او دسترسی نداریم که او را دستگیر کنیم! این توضیح مسخره کسی را طبعاً قانع نکرد و فشار اعتراضات بر گرده حکومت سنگین تر شد و ناچار شدند او را بالاخره دستگیر کنند. یا بهرحال اینگونه وانمود کردند. در دادگاه برای او حکم چند ضربه شلاق تعیین کردند. اما خامنه ای فوراً وسط پرید و او را عفو کرد! باز اعتراضات به قتلها در کهریزک داغ شد و باز سعید مرتضوی به دادگاه کشیده شد و به دوسال زندان به جرم "معاونت در قتل" محکوم گردید. گویا این دوسال زندان را تحمل کرده است. ما که باور نداریم.

جمهوری اسلامی اکنون مرتضوی را بعد از سالها خفت تبرئه کرده است. انتظار دیگری از آنها نمی رفت. نفس همین تبرئه کردن هم خود اعترافی به این حقیقت است که تا کنون از ترس مردم و خانواده ها، جلادشان را به دادگاه و شلاق و زندان محکوم کرده بودند. این حکومت زیر فشارهای بسیار بویژه از جانب خانواده های جانباختگان ناچار گردید در سال ۸۹ او را از رده قضات کنار بگذارد. اما احمدی نژاد فوراً به کمک او شتافت و سعید مرتضوی را به کانون پر نان و آب ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق و مواد مخدر منسوب کرد تا هم دستش در چپاول باز باشد و همچنین شغل مورد علاقه اش اعدامها را بتواند دنبال کند. در سال بعد یعنی سال ۹۰ دولت احمدی نژاد ناندانی بهتری برای این جلاد خبیث پیدا کرد و او را به ریاست سازمان تامین اجتماعی منسوب کرد. این شخص آنجا هم آنچنان چپاول و دزدی های کلان و نجومی ای را به جریان

داستان مخمصه حکومت در مورد برخورد با مرتضوی در واقع داستان حکومت اسلامی در برابر مردم است. مرتضوی ستمبل و جرثومه یک حکومت اسلامی و وحشی و بیرحم و خونخوار است.

کل این داستان و سرشکستگی حکومت در پس ماجراهای سعید مرتضوی گویای وضعیت نزاری است که حکومت اسلامی در برابر مردم

در آن گرفتار شده است. مردم این کشور به خوبی میدانند که از نظر سران حکومت سعید مرتضوی نه فقط مجرم نیست بلکه بقول وکیلش باید به خاطر قتل هایی که مرتکب شده جایزه بگیرد. تبرئه او توسط دیوان حکومت اسلامی در واقع حکم محکومیت کل حکومت از جانب مردم است. سعید مرتضوی یک شکنجه گر و قاتل حرفه ای است و روشن است که تمام جنایاتش را با همراهی و دستور سران حکومت انجام داده است. ما مردم بالاخره او را در کنار دیگر سران حکومت در دادگاهی علنی و عادلانه محاکمه خواهیم کرد تا چشم در چشم مردم

طالبان نباید برگردد



ناصر اصغری

کردن مجسمه است. بستن در مدرسه است. تشبیه کسانی است که ریش نمی گذارند. کشتار زنانی است که برقع نمی پوشند. طالبان مقاومت در برابر استعمار و نیروهای خارجی نیست. طالبان در جبهه "جهان سوم" گرائی نیست. طالبان قرار نیست اقتصاد و سیاستی خودکفا طراحی کند. قرار است باقیمانده هر آنچه را که از مدنیت بویی برده را تخریب کند.

زندگی پسا طالبان مطلوب نبود، اما دختران بار دیگر مدرسه رفتند. مردم بار دیگر تلویزیون نگاه کردند. صدای زن بار دیگر شنیده شد. مردم کراوات زدند. ریش تراشیدند. برقع را کنار زدند. نباید اجازه داد بر افغانستان، بار دیگر کابوس طالبان حاکم گردد.

از شواهد و اخبار چنین برمی آید که نیروهای آدمکش طالبان، شهرهای افغانستان را یکی بعد از دیگری به تصرف خود در می آورند و قساوت های دوران گذشته را بار دیگر یاد مردم می آورند. هنوز قدرت را تصرف نکرده شروع کرده اند به آتش زدن دانشگاه و مدارس. شروع کرده اند به قتل و کشتار هنرمندان و زنان. طالبان را نباید گذاشت بار دیگر بر جان و زندگی مردم افغانستان حاکم شود.

زندگی برای کسانی که بعد از سقوط طالبان و القاعده در سال ۲۰۰۱ در افغانستان ماندند مطلوب نبود، اما طالبان چیز دیگری است. تباهی است. مرگ است. سنگسار و گریه و شیون است. دخترکشی است. به دار آویختن تلویزیون است. منفجر

استکھلم: گزارشی از برگزاری دادگاه حمید نوری متهم کشتار زندانیان سیاسی



کدام قوانین کیفری در این کشور چین دادگاهی را ممکن کرده است، برگزاری چنین محکمه ای منعکس کننده تلاش و فعالیت خانواده های دادخواه و اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که همواره بر مجازات و محاکمه سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی به دلیل جنایت علیه بشریت تاکید داشته اند و علیه رژیم اسلامی اعتراضات زیادی را برپا کرده اند. این یک موفقیت بزرگ برای جنبش دادخواهی مردم ایران است. به امید اینکه این دادگاه سر آغازی برای محاکمه همه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت باشد. لازم به توضیح است که دور دوم دادگاه حمید نوری هفته آینده از روز سه شنبه ۱۷ اوت دوباره از سر گرفته خواهد شد. این دادگاه تا سال آینده نیز ادامه خواهد یافت.

گذاری و کشیدن حمید نوری به سوئد توسط نیما سروسستانی مستند ساز، فیلمبرداری شده و بزودی (احتمالاً پس از پایان محاکمه) در یک فیلم مستند تحت عنوان -The Execution er به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد. پروسه تولید این فیلم از مهر ۱۳۹۸ آغاز شده است که گویای آن است که برنامه ریزی برای کشاندن حمید نوری به سوئد یک پروژه چند ساله بوده است.

در این فیلم از جمله نمایش داده می شود که چگونه حمید نوری در حالی که در ایران در اتومبیل خود نشسته است از سفرش به سوئد که در پیش رو دارد ابراز خوشحالی می کند و با گوشی موبایل خود با اعضای تیم تله گذاری در سوئد در حال صحبت است.

محاکمه حمید نوری به دلیل کشتار زندانیان سیاسی یک اقدام تاریخی مهم است که نشان می دهد قاتلین و آدمکشان جمهوری اسلامی نمی توانند از دست عدالت بگریزند. صرفنظر از اینکه

کبری قیاسی که در سال ۱۳۶۱ تیرباران شد اعلام می داشت که ما هیچوقت این جنایت را فراموش نخواهیم کرد...

جانین جمهوری اسلامی تنها در سالن دادگاه محاکمه نمی شدند بلکه در بیرون از ساختمان دادگاه نیز جمهوری اسلامی از سوی خانواده دادخواه در حال محاکمه شدن بود. شرح حال جنایاتی که بر مردم ایران رفته است همانطور که انتظار در همه جا بازتاب یافت و زبان گویا و قاطع جنبش دادخواهی مردم ایران طنین انداز شد.

تلویزیون سراسری سوئد تشکیل این دادگاه را یک واقعه مهم و تاریخی توصیف کرد و گزارشات متعددی در این زمینه منتشر کرد. بنا به گزارش تلویزیون سوئد حمید نوری بدنبال یک تله گذاری و وعده خوش گذرانی با زن و مشروب و سکس به سوئد کشیده شده و در فرودگاه استکھلم در نوامبر ۲۰۱۹ بازداشت گردید. به گزارش تلویزیون سراسری سوئد تمامی مراحل این تله

در حالی که دادگاه در سالن جریان داشت در بیرون از ساختمان دادگاه جمعی زیادی از گروههای مخالف جمهوری اسلامی و خانواده های دادخواه با در دست داشتن عکس عزیزان جانباخته خود حضور قدرتمندی داشتند. رسانه های زیادی در محل بودند و از جریان دادگاه و تجمع بیرون از دادگاه خبر و گزارش تهیه می کردند. خانواده ای دادخواه که عزیزانشان توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند حرفهای زیادی از قساوت و بی رحمی جمهوری اسلامی برای گفتن داشتند. ضرام اسدی یکی از اعضای خانواده های جانباختگان بود که با عکسهایی از برادر و دایی خود، غضنفر و مسعود اسدی، در این تجمعات اعتراضی شرکت کرده بود و برای رسانه های متعددی از چگونگی اعدام عزیزانش می گفت. مادر عصمت یکی دیگر از این خانواده های بود که در حالی که اشک در چشمانش حلق زده بود از اعدام ۱۱ نفر از اعضای خانواده اش برای رسانه ای جمعی سخن می گفت. رویا قیاسی خواهر

روز سه شنبه ۱۰ اوت ۲۰۲۱ دادگاه حمید نوری یکی از عوامل کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در شهر استکھلم سوئد آغاز بکار کرد و به مدت سه روز ادامه یافت. جمع زیادی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی و خانواده های دادخواه در مقابل این دادگاه تجمع کردند. در سه روز اول این دادگاه دادستانی عمدتاً کیفرخواست خود را قرائت کرد. وی با استناد به شهادت شهود و مدارک ارائه شده به جزئیات اعدامهای ۱ تابستان ۱۳۶۷ پرداخت. او منجمله به فتوای خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی و همچنین نقش هیتلر مرگ که رئیس نیز یکی از اعضای آن بود اشاره کرد. کیفرخواست دادستان بر اساس جرائم علیه قوانین بین المللی یعنی جرایم جنگی و همچنین قتل عمد صادر شده است. در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ برای دو پرونده مشابه در سوئد حکم حبس ابد صادر گردید. انتظار می رود که همین حکم در باره حمید نوری صادر شود.

مجمع عمومی در هفشجان و در هفت تپه متن تنظیم شده گفتگو با شهلا دانشفر در برنامه خط رفاه در کانال جدید



خلیل کیوان: در دو هفته گذشته دو رویداد، دو اتفاق مهم در جنبش کارگری رخ داده است. اولی برگزاری مجمع عمومی کارگران پروژه ای پیمانی نفت در هفشجان در چهارمحل بختیاری بود که در برنامه خط رفاه هفته گذشته در موردش صحبت کردیم. اتفاق مهم دیگر برگزاری مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه در مقابل فرمانداری شوش است که در برنامه امروز در مورد آن صحبت میکنیم. برگزاری دو مجمع عمومی دو نمونه بارز از اعمال اراده کارگری در شکل عالی تری از مبارزه و سازماندهی برای همه کارگران و کل جامعه است. این دو مجمع عمومی الگوهایی را برای مبارزات کارگران و کل جامعه نشان دادند. در پیچه های تازه و قابل توجهی در مقابل بخش های مختلف جنبش کارگری و جنبش اعتراضی در جامعه بازکردند. در خط رفاه همراه ما باشید. در مورد اهمیت این دو تجربه و تأثیراتی که بر امر سازماندهی کارگری و سازماندهی اعتراضات دیگر دارند گفتگو میکنیم.

شهلا دانشفر ابتدا برای ما و برای بینندگان از جوانب مختلف آنچه که در نیشکر هفت تپه و برگزاری مجمع عمومی آنها در مقابل فرمانداری برای ما بگوید. تا تصویر روشنتری از آنچه در نیشکر هفت تپه در این هفته گذشت داشته باشیم؟

شهلا دانشفر: همانطور که شما در مقدمه اشاره کردید برگزاری مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه در مقابل فرمانداری و رسمیت دادن به تصمیم گیریها در این مجمع بصورت رای گیری و اعلام آن رو به جامعه یک اتفاق سیاسی مهم در مبارزات این کارگران بود. این اتفاق نمونه بارزی از اعمال اراده و دخالتگری حداکثری کارگر در مبارزه اش و یک پیشروی مهم و گامی به جلو در سازماندهی اعتراضات برای جنبش کارگری و برای کل جامعه بود. این اتفاق بطور مشخص کارآیی و جایگاه مهم مجمع عمومی را در متحد کردن صف اعتراض

و دیدیم که در مجمع عمومی تصمیم گرفتند که هر روزه جلوی فرمانداری تجمع کنند و حضور و غیاب داشته باشند. دلیلش نیز اینست که جلوی تفرقه افکنی ها را بگیرند. از جمله حکومت برای ایجاد شکاف میان کارگران آمده به ۴۰۰ نفر از کارگران یک تا دو ماه حقوق داده تا سر کار بروند. و کارگران با حضور و غیاب شرکت کنندگان در تجمع و اعتصاب میگویند باید صف خود را روشن کنیم. به این ترتیب این دو مجمع شاخص و راهکار هستند.

خلیل کیوان: اقدامی که کارگران نیشکر هفت تپه انجام دادند و مجمع عمومی تشکیل دادند، به یک لحاظ موضوع تازه ای نبود. در واقع از خرداد سال گذشته هنگامیکه دور دیگری از مبارزاتشان را شروع کردند، اعلام نمودند که شورایی تصمیم میگیریم، شورایی عمل میکنیم و تجمعاتمان محل تصمیم گیری جمعی ماست. اما شما در توضیحاتی که در مورد مجمع عمومی ای که این هفته داشتند و آنطور که شنیدیم روز گذشته هم برگزار کردند تأکیدات ویژه ای دارید، میگویند که وضعیت متفاوتی است و اهمیت آنرا طور دیگری برجسته میکنید. این ویژگی ها چه هستند؟ این وضعیت متفاوت چه هستند، چرا انقدر روی اهمیت آن تأکید میکنید؟

شهلا دانشفر: ویژگی آن در سازمانیافته تر بودن آن است. ویژگی آن رسمیت دادن به رای

نمیدانند خواستههای ما کدامند؟ .. البته این را هم بگویم که همه میدانیم این به اصطلاح "شورای تأمین استان" از استاندار و فرمانده سپاه پاسداران و رئیس شهربانی و فرماندهی ژاندارمری و فرمانده نظامی و همه این مقامات تشکیل شده و اینها همه میخواهند جمع شوند که مشکل کارگر را حل کنند! واقعا موضوع هفت تپه به اینها چه ربطی دارد؟ کارگر در این جامعه با کی طرف است؟ به هر حال بعد از طرح موضوع با کارگران از مخالفین و موافقین شرکت در جلسه مورد اشاره رای گیری شد. اکثریت بالا رای به عدم شرکت دادند و فکر کنم فقط یک نفر بود که موافق رای داد. روز بعد از آن دوباره این کارگران مجمع عمومی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند و گفتند که بعد از این ما جلوی فرمانداری حضور و غیاب میکنیم. به این معنا که لیست کارگران اعتصابی باید معلوم باشد. و تأکیدشان این بود که سرپرستان هر بخشی در این جمع شرکت کنند و در این مجمع از کارگران بخش خود حضور و غیاب کنند. این درجه از سازماندهی اعتصاب کار کارگران نیشکر هفت تپه به تصمیم گیری در مجمع عمومی و به اعتصابشان رسمیت میدهند. درست مثل اینکه در کارخانه نشسته و مجمع عمومی اشان را تشکیل داده اند. و نوین بودن این حرکت در این است که کارگران مجمع عمومی خود را در دل یک اعتصاب در خیابان و در مقابل فرمانداری بر پا کردند.

و تصمیم گیری مجمع عمومی است. در عین حال برای رای گیری کردن بر سر تصمیم گیری ها تعیین و شفافیت بیشتری به کار مجمع عمومی و تصمیم گیری هایش داده میشود. این کارگران همیشه میگفتند شورایی تصمیم میگیرند ولی این بار با رای گیری به این جمعی تصمیم گیری کردن معنای عملی دادند. از جمله در مجمع سوال شد که آیا برای مذاکره برویم و یا نرویم و جمع تصمیم خود را رسماً و علناً اعلام کرد. در همین بستر کارگران میتوانند علنی در جلوی چشم جامعه نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. در همین بستر میتوانند قدم بعدی اعتراض خود را تعیین کنند. به این اعتبار این اقدام یک فاز جدیدی از سازمانیافتگی اعتراض در مجمع عمومی است که جلوی چشم جامعه تابلو میشود. این حرکت به کارگران نفت، فولاد اهواز، معادن و بخش های مختلف کارگری و همه مردم راه نشان میدهد و قدمهای عملی ای برای رفتن بسوی اداره شورایی است. به همین شکل ما میتوانیم مجمع عمومی خودمان را در محلات، شهرها، کارخانجات و در همه جا تشکیل دهیم. در این مجامع کارگران و مردم معترض همه نظر میدهند، بر روی خواستهها و مطالبات خود هم نظری میکنند، تصمیم گیری ها جمعی صورت میگیرد، نمایندگان خود را انتخاب میکنند، رای گیری میشود، اگر نماینده ای خلاف اراده و خواست جمع عمل کرد کنار گذاشته میشود، ضمن اینکه تعداد اعضای مجمع عمومی مشخص است. بطور مشخص اهالی همان محل اعضای مجمع عمومی محل هستند. کارگران یک کارخانه اعضای مجمع عمومی کارخانه هستند. با این شکل از سازماندهی در یک اعتصاب کارگری شمار کارگران اعتصابی روشن است. خلاصه کلام اینکه کارگر متشکل، متحد و سازمانیافته بر روی خواسته های خود در مجمع عمومی

ادامه از صفحه ۶

اش تصمیم گیری میکند و عزم خود را جزم میکند و به جلو قدم برمیدارد. بنابراین روشن است که چرا مجمع عمومی ای که از سوی کارگران نیشکر هفت تپه در این هفته برگزار شد برجستگی خاصی دارد و راستش این اتفاق در سطح جهان بی نظیر است. میگویند هفت تپه پایتخت اعتصابات جهان است. حقیقتا مجمع عمومی سازمانیافته ای که این هفته برگزار کردند یک مصداق بارز آن است. این چهره جنبش نوین کارگری و یک دستاورد است و باید بگویم زنده باد کارگران نیشکر هفت تپه

خلیل کیوان: الان ما با دو تجربه از نظر عملی تشکیل مجمع عمومی روبرو هستیم که اینها نشاندهنده یک تحول بزرگ در امر سازمانیابی کارگری است. تجربه هفشجان و تجربه نیشکر هفت تپه. چه تفاوتی این دو تجربه با هم دارند و نقطه تمایز آنها با هم چیست؟ برای ما بگویید آن پیشروی هایی که بر آنها تاکید کردید چه نتایج عملی برای جنبش کارگری با خودش همراه دارد؟

شهلا دانشفر: این دو تجربه همانطور که بیشتر هم اشاره شد راهکار نشان میدهد برای کل جنبش کارگری. یک جا شما کارگران نفت را دارید که کارگران رشته مشخصی در سطح سراسری هستند. مجمع عمومی هفشجان الگویی برای چنین بخش هایی از جنبش کارگری بود. تمام کارگران نفت در تمام شرکت ها میتوانند مجمع عمومی داشته باشند. همین کارگران میتوانند در سطح استانی مثل مجمع عمومی هفشجان در چهارمحال بختیاری را تشکیل دهند و بعد در هر مجمعی نمایندگان خود را انتخاب کنند. و یا در سطح سراسری شورای نمایندگان سراسری خود را شکل دهند. امروز ما شاهد قدمهای اولیه چنین حرکتی هستیم. در نتیجه وقتی جمعیت عظیم کارگران نفت، هزاران کارگر نفت در سطح سراسری به این شکل سازمان پیدا کنند، ما شاهد اتفاق مهمی خواهیم بود. از اینطریق همانطور که

اشاره کردم کارگران میتوانند نمایندگان خود را انتخاب کنند، در مورد خواسته هایشان به بحث و گفتگو بنشینند، برای تصمیم گیری رای گیری کنند و به نتیجه ای برسند، آنجایی که نیاز به مذاکره با مقامی هست آماده باشند و اینها همه قدمهای عملی در جهت اداره شورایی است. به این اعتبار مجمع عمومی هفشجان سنگ بنای شکل گیری شوراها در نفت را پایه ریزی کرد. اما در جایی دیگر نیز تشکیل مجمع عمومی به عنوان پایه شوراها در سطح کارخانه است. مثال بارز آن نیشکر هفت تپه است. بنابراین بسته به تفاوتی محیط های کار رشته ای هستند یا کارخانه ای هر کدام از این دو تجربه الگویی بدست دادند.

هر دو تجربه ای که اشاره کردید، الگو هستند و پیشروی های جنبش کارگری هستند و ممکن بودن و عملی بودن برپایی مجمع عمومی کارگری به عنوان نقطه پایه ای شوراها را به نمایش میگذارد. و همه اینها نشانگر اینست که ما به مقطعی رسیده ایم که بشود دست به کار سازماندهی توده ای سراسری شورایی شد.

خلیل کیوان: این نکاتی که اشاره کردید روشن است که نشان میدهد که کارگران نیشکر هفت تپه و کل جنبش کارگری پیشروی قابل توجهی در زمینه سازماندهی کرده اند. بویژه جنبش مجمع عمومی. از نظر سازمانیابی قدم بعدی برای کارگران نیشکر هفت تپه چیست؟

شهلا دانشفر: کارگران نیشکر هفت تپه نمایندگان خودشان را دارند. نمایندگان با جسارت از دردها و خواسته های کارگران صحبت میکنند. سخنگویان تجمعات و مجمع عمومی کارگران هستند. این جسارت و شهامت از کجا منشا میگردد؟ روشن است که از انکاء آنها به آن تصمیم گیری شورایی. خود این کارگران میگویند ما ۵ هزار رهبریم. با انکاء به این قدرت است که این کارگران محکم ایستاده اند. از سوی دیگر کارگران هفت تپه مجمع عمومی خود را در انظار

جامعه جلوی چشم حراست و نیروی سرکوب و غیره جلوی فرمانداری به پا میکنند و میگویند ما یک سانتیمتر هم از خواسته هایمان کوتاه نمی آیم. اینها همه در کنار هم تصویر یک شورای کارگری است که با قدرت حداکثری کارگری دارد اعمال اراده میکند. این همان شورایی تصمیم گیری کردن است که خودشان بر آن تاکید میکنند. بنابراین اینجا یک قدم دیگر باقی مانده که باید برداشته شود. آنهم اینست که این کارگران باید با اتوریته همین شورایشان رو به جامعه حرف بزنند و به وجود آن رسمیت کامل دهند. ما امروز می بینیم که اینها در همه جا به عنوان جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه و یا بخشهای مختلف نیشکر هفت تپه حرفهایشان را میزنند. ممکن است که یک استدلال آنها این باشد که به دلیل امنیتی این کار را میکنند. اما این استدلال درستی نیست. به این دلیل ساده که اینها همه چهره هایشان برای جامعه شناخته شده است و مجمع عمومی آنها نیز علنی و در ملاء عام تشکیل شده و با تصمیم گیری بر اساس رای گیری و حضور و غیاب شرکت کننده عملا خودشان به وجود آن رسمیت دادند. بنابراین مقبولیت بیشتر دارد و سازمانیافتگی بیشتری را نشان میدهد وقتی که به اسم شورای خودشان حرف بزنند، بیانیه بدهند و به همین اسم آنجایی که لازم است از این اعتراض و آن اعتراض اعلام حمایت کنند. اما وقتی که این دوستان به اسم "جمعی از کارگران" سخن میگویند. معلوم نیست این جمع چه کسانی و چه تعدادی هستند. هر کسی میتواند به اسم جمعی حرف بزند و به این اسم حرف زدن رسمیتی به حرف و گفته آنها نمیدهد. بعلاوه ابراز نظر آنها قدرت و اتوریته شورا را ندارد. معنای این کار اینست که در واقع هفت تپه به تشکلی که سنگ روی سنگ گذاشته و به آن شکل داده را هنوز خودش به آن رسمیت نداده است. بنابراین ابراز وجود سیاسی کردن به اسم "جمعی از کارگران" نسبت به واقعیتی که در مبارزات این کارگران شاهدش هستیم عقب است. از همین رو تاکید من اینست

که این شورا را باید برافراشته تر پرچمش را بدست گرفت. شما کارگران نیشکر هفت تپه شورای خود را تشکیل داده اید. نمایندگان خودتان را انتخاب کرده اید، و باید به همین اسم هم رو به جامعه حرفهایتان را بزنید. حتی بیانیه دادن به اسم مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه باز قدمی جلوتر است تا به اسم جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه. و باید به این شکل خیلی صریح شورای خودتان را که محل تصمیم گیری جمعی شماست در مقابل دید جامعه قرار دهید. این آن قدم دیگریست است که کارگران نیشکر هفت تپه در زمینه سازمانیابی مبارزاتشان باید به جلو بردارند. و بدینگونه پیشرویهایشان را تثبیت کنند. و این بسیار مهم است.

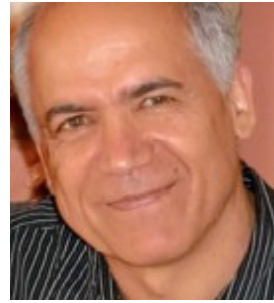
خلیل کیوان: نکته شما اینست که کارگران نیشکر هفت تپه به نام خود شورا شروع کنند به حرف زدن و همانطور که اشاره کردید توازن قوا این را به آنها اجازه میدهد و عملا هم شورای خود را تشکیل داده اند ولی به این نام صحبت نمیکنند. در مورد کارگران نفت چطور؟ کام بعدی برای آن ها در این زمینه چیست؟

شهلا دانشفر: به نظر من هفشجان برای کارگران نفت راه را نشان داد و در برنامه هفته گذشته خط رفاه مفصل در مورد آن صحبت شد. این مجمع عمومی کارگری را هم در سطح منطقه ای و در استانها و شهرهای مختلف و هم در سطح شرکت ها میشود تشکیل داد و باید تشکیل داد. به ویژه در این مقطع از اعتصاب سراسری کارگران پیمانی انجام آن حیاتی است. صحبت ما با کارگران نفت این است که اگر میخواهید برای شما نماینده تراشی نشود، از بالای سر شما تصمیم گیری نشود، اعتراض شما به سوی این جناح و آن جناح حکومتی کشیده نشود باید خودتان در تصمیم گیری ها حضور حداکثری داشته باشید و ابزار آن فقط فقط مجمع عمومی به عنوان محلی برای تصمیم گیری جمعی و شورایی است. همین الان بیانیه هایی که از طرف جریان موسوم به "مدیریت

گروههای پایبند" داده میشود را می بینید. هشت خواست کارگر را آورده اند و ردیف کرده اند و بعد به کارگران میگویند زیر آنرا امضا کنید تا به رهبری بدهیم. یعنی با خواسته های کارگران دارند بازی میکنند. کارگر چرا امضا کند بدهد به رهبر و دوباره همان وعده و وعیدها را تحویلش دهند؟ این همان بلایی است که بر سر اعتصاب کارگران پروژه ای نفت در سال گذشته آوردند. در حالیکه از نظر من همین امروز کارگران باید در مجمع عمومی خود، یعنی همانطور که کارگران اعتصابی نفت در هفشجان عمل کردند، بگویند مطالبات ما اینهاست. بعد نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. و بعد اعلام کنند که ما بر اساس این مطالب که جمعی و سراسری بر آنها اجماع داریم مبارزاتمان را جلو میبریم تا جواب بگیریم. الان بخشی از کارگران اعتصابی نفت از جانب کارفرمایان که زیر فشار اعتصاب سراسری کارگران است با پیشنهادات خوبی روبرو شده اند و بعضا سر کار رفته اند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت تاکید کرده و گفته است که همین پیشروی ها را که نتیجه اعتصاب خودمان بوده مینا قرار دهید و به کمتر از آنها رضایت ندهید. به نظر من این کار را با انکاء به مجمع عمومی، تصمیم گیری جمعی و متحدانه، انتخاب نمایندگان واقعی خود و دخالتگری حداکثری میشود به پیش برد و این یک راهکار مهم برای سازمانیابی اعتراضات کارگران نفت و قدمی به جلو برداشتن آنهاست. وگرنه همان اتفاقی می افتد که در سال گذشته افتاد. اگر چه دیدیم که کارگران نفت کوتاه نیامدند. در طول سال پیگیر وعده و وعیدهای داده شده بودند و بعد هم اولتیماتوم دادند و گفتند که اگر جواب نگیریم بر میگرددیم و برگشتند و دوباره با قدرت وارد اعتصاب شدند. برگزاری مجمع عمومی در تمام مراکز نفتی و تصمیم گیری شورایی قدم بعدی در مقابل کارگران نفت است. که هم عاجل و فوری است و هم عملی.

خلیل کیوان: با تشکر از شما

وظایف نیروهای کمونیست در شرایط کنونی



اصغر کریمی

فعالین و تشکل های کارگری در سالهای اخیر بیش از گذشته پرچم دفاع از خواست های نه فقط کارگران بلکه کل جامعه را برافراشته اند از مقابله با تبعیض علیه زنان تا علیه اعدام و دفاع از آزادی های سیاسی، دفاع از محیط زیست و حقوق کودک و غیره. و کارگر هفت تپه پرچم واکسیناسیون رایگان و همگانی را بلند میکند و علیه محدودیت اینترنت شعار میدهد. یا وکلا و روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمند و غیره حکومت را بخاطر سرکوب مردم خوزستان محکوم میکنند یا از اعتصاب نفت حمایت میکنند، از مادران و خانواده های دادخواه حمایت میکنند.

ما مربوط میشود را توضیح میدهم که از آنجا به وظایف هم برسیم. سعی میکنم از مسائل عام و کلی به جنبه های عملی مساله و یا همان وظایفی برسیم که امروز در مقابل ما قرار دارد.

متن سخنرانی در کلاب هاوس که با حضور شش سخنران از سازمان های سیاسی چپ روز ۷ اوت ۲۰۲۱ با عنوان وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی ارائه شد.

با تشکر از رادیو پیام بخاطر دعوتشان و با سلام به دوستان عزیز که در اطاق حضور دارند.

فکر میکنم الان کم و بیش همه کمونیست ها و شاید همه جریانات سرنگونی معتقدند جمهوری اسلامی سر از این بحران بیرون نمیآورد و با یک انقلاب سرنگون میشود. اما چه انقلابی؟ و چگونه قرار است بعنوان یک جریان کمونیست در این انقلاب نقش ایفا کنیم تا همزونی بدست بیاوریم؟ موقعیت فعلی کمونیسم چیست؟ چقدر نیروی کمونیستی توانایی کسب موقعیت بعنوان رهبر انقلاب و شکل دادن به جامعه بعدی را دارد؟ در مورد اینها است که بخاطر تفاوت متدها، راه حل های کاملا متفاوت هم مطرح میشود.

نکاتم را سعی میکنم فشرده مطرح کنم که در فرصت ده دقیقه ای بتوانم بحثم را به جایی برسانم. قبل از هرچیز من فکر میکنم شروع بحث از "وظایف" که عنوان سخنرانی های امروز در این کلاب هاوس است، چیز زیادی را توضیح نمیدهد. در یک تصویر عمومی و در خطوط کلی کم و بیش معلوم است کمونیست ها چه میگویند:

باید کارگران را متشکل کرد، اپوزیسیون راست را باید افشا و منزوی کرد، کمونیست های باید نفوذ سیاسی و ابعاد تشکیلاتی بالایی داشته باشند و تلاش کنند که در انقلاب همزونی داشته باشند و چند حال دیگر. نهایتا هر کمونیستی با تأکیدی متفاوت این احکام کلی را خواهد گفت. همه اینها درست است اما مساله این است که چگونه این احکام عملی میشود؟

بنظر من مساله کلیدی متدولوژی است. متدی که سراغ این مساله میرویم. با یک متد این احکام میتواند متحقق شود و با یک متد نمیتواند.

من چند تزی که به متدولوژی

طبقه کارگر حزبی را برای چه میسازد؟ برای اینکه خلوص ایدئولوژیک پیدا کند؟ برای اینکه صف مستقل خودش را درست کند؟ برای اینکه صاحب برنامه باشد؟ بله همه اینها هست اما اصل مساله این است که حزب را میسازد که کل جامعه را در مقابل طبقه حاکم نمایندگی کند. تأکید میکنم کل جامعه را و نه فقط کارگر را.

و خوشبختانه فعالین و تشکل های کارگری در سالهای اخیر بیش از گذشته پرچم دفاع از خواست های نه فقط کارگران بلکه کل جامعه را برافراشته اند از مقابله با تبعیض علیه زنان تا علیه اعدام و دفاع از آزادی های سیاسی، دفاع از محیط زیست و حقوق کودک و غیره. و کارگر هفت

دارد از دیدگاهی چپ است و بخاطر کمونیسمی است که در تار و پود جامعه ریشه دوانده و در اعتراضات حق طلبانه فعالیتین نیرو بوده است. اگر اپوزیسیون بورژوازی دست بالا داشت گفتمان های جامعه هم مبتنی بر ارزش های سیاسی و مطالباتی آنها بود ولی برعکس است ال جی بی تی کیوها و مادران دادخواه هم اول مه پیام همبستگی با کارگر میدهند و حتی جریانااست راست مدام از کارگر و حتی انقلاب کارگری حرف میزنند. و بنابراین از نظر ما کمونیسم در شرایط کنونی این موقعیت را با القوه و بدرجه زیادی بالفعل دارد که سکان انقلاب آتی را بدست بگیرد و کمونیسم را در این جامعه عملی کند. این نکته مهمی است که مهر خود را به وظایف هم میزنند.

اما از این مساله که بگذریم، سوال اساسی این است که

مدنی، دخالت نظامی، رفراندوم قانون اساسی و راه حل های مسالمت آمیز که منظور راست مخالفت با انقلاب است، بویژه با خیزش های مردم در سه سال گذشته پوچی خود را آشکار کرده و ستون فقرات راست که سلطنت طلبی بود و رضا پهلوی سمبل آن کمرش شکسته است. با انصراف رضا پهلوی از ادعای پادشاهی دیگر سلطنت طلبی هم معنی اش را از دست داد و محافل و سازمانهای این جنبش هم دیگر مفهوم خود را از دست دادند. ما معتقدیم طبقه کارگر قدم های مهمی در مسیر چپ و در جهت متشکل شدن برداشته و ثقل سیاسی بالایی در جامعه پیدا کرده. یک جنبش عظیم ضد مذهب در جامعه شکل گرفته که فوق العاده مهم است. همینطور، همبستگی وسیعی که در جامعه نسبت به جنبش های مختلف وجود

ادامه از صفحه ۸

تپه پرچم واکسیناسیون رایگان و همگانی را بلند میکند و علیه محدودیت اینترنت شعار میدهد. یا وکلا و روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمند و غیره حکومت را بخاطر سرکوب مردم خوزستان محکوم میکنند یا از اعتصاب نفت حمایت میکنند، از مادران و خانواده های دادخواه حمایت میکنند.

حول بسیاری از خواست های عادلانه جنبش های اجتماعی شکل گرفته اند که خواست ها و چهره ها و تشکل های خود را دارند و این یک نقطه قوت مهم جنبش سرنگونی و جنبش آزادیخواهی است. به یک معنی جامعه ایران الان در مقایسه با چند سال قبل تعیین خیلی بیشتری یافته و اینها شرایط ویژه و جالبی در ایران ایجاد کرده اند که با همه جای دیگر جهان متفاوت است.

از همینجا کلی وظیفه در مقابل یک حزب که خودش را متعلق به طبقه کارگر میداند، قرار میگیرد. حزبی که بخواهد جامعه را نمایندگی کند لازم است از هر اعتراض حق طلبانه ای پشتیبانی کند و نه فقط پشتیبانی بلکه در راس آن حرکت ها قرار بگیرد و پرچمدار خواست های اقتصادی و سیاسی بخش های مختلف مردم تحت ستم بشود. علیه ظلمی که به یک بهایی میشود تا علیه حجاب

اجباری یا ظلمی که به رنگین کمان ها میشود یا هر ظلم دیگری به هر بخشی از مردم، باید این حزب حرف روشن داشته باشد و دخالت میدانی بکند. امر حق طلبانه شان را لایحه کند، در سطح بین المللی برایشان کاری بکند، کارزاری سازمان بدهد یا رسانه ای در اختیار آنها قرار بدهد که بهایی تحت ستم و زن تحت ستم و همجنسگرای تحت ستم، این حزب را از هر جریان دیگری بخودش نزدیک تر ببیند. در عمل ببیند که این حزب بهتر از هر حزب دیگری دارد خواست حق طلبانه او را در مقابل حکومت نمایندگی میکند. بنظر من فقط از این طریق است که میتوان رادیکالیسم را هم در میان این جنبش ها تقویت کرد، شعارهای انحرافی را تضعیف کرد، خط و جهتی که اپوزیسیون بورژوازی در این جنبش ها ایجاد میکند را تضعیف کرد و محبوبیت کمونیسم و یک حزب کمونیستی را در میان آنها تقویت کرد.

بعضی از جریانات چپ این را قبول ندارند یا در عمل کاری به آنها ندارند. فکر میکنند باید جنبش ها سوسیالیستی باشند و فعالین و رهبرانشان سوسیالیست باشند که قابل حمایت باشند. یا میگویند اینها ناخالصی دارند و دست و دلشان برای دخالت در آنها و حتی اسم بردن از آنها یا از

چهره های آنها میلرزد. آنها را شبیه جنبش های سیاسی طبقاتی میدانند و با اینکار عملاً این جنبش ها را به راست میسپارند.

ولی ما بین جنبش های اعتراضی و حق طلبانه با جنبش های سیاسی طبقاتی تفاوت اساسی قائلیم. جنبش رهایی زن امرش رهایی زن است و باید تقویت شود. ممکن است اکثر اعضای این جنبش و رهبرانش سوسیالیست نباشند و امرشان سوسیالیسم نباشد، اینطوری هم هست. کلا جنبش های اجتماعی مختلف سوسیالیست نیستند. ولی یک امر عادلانه دارند. جنبش علیه اعدام امرش پایان دادن به اعدام است. شما اگر بگویید صبر کن یا همراه من بیا تا سوسیالیسم که اعدام ممنوع میشود یا بگویی اولویت من این نیست، یا سوسیالیستی نیست و عملاً دخالتی نکنی میگوید خداحافظ شما میروم سراغ حزبی که در مقابل اعدام همین الان از من دفاع کند و امر مرا تقویت کند. حتی اگر راست باشد. جنبش های اجتماعی معیار تصمیم گیری شان ایدئولوژیک نیست. سیاسی است.

در مورد جنبش کارگری هم عیناً این صادق است. یعنی اینطور نیست که کارگران همه یا اکثریتشان سوسیالیست میشوند و آنوقت حزبشان میتواند پیروز شود. حزب

کمونیستی در جنبش کارگری هم اگر نشان ندهد که از منافع آنها همین الان بهتر از هر کس دیگری حمایت میکند به آن اعتماد نمیکند.

ما شعار خیابانی علیه اپوزیسیون بورژوازی سرنگونی طلب را نقطه مقابل این متد میدانیم و آنرا بشدت برای امر سرنگونی و برای امر کمونیسم و ایمپج کمونیسم مضر میدانیم. اینکار هم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تضعیف میکند و هم به اپوزیسیون بورژوازی که تلاش میکند مدعی نمایندگی همه مردم بشود، مشروعیت میدهد.

در خیابان و در کار میدانی، همه شمشیرها باید علیه قدرت حاکم باشد. کارگران و معلمان و غیره خوشبختانه راه درستی میروند. یعنی کلا چه جنبش کارگری که ستون فقرات جنبش آزادیخواهی و جنبش سرنگونی است و چه جنبش های اعتراضی دیگر در عمل متد درستی دارند. همان متدی را دارند که ما نمایندگی میکنیم.

این مبنا و اساس کار و دلیل وجودی و محور استراتژی یک حزب کمونیستی کارگری است که امرش این است که در یک کشور حکومت بورژوازی را ساقط کند و جامعه ای سوسیالیستی بنا کند. اساس کار ما اینست که کل جنبش

ها و نیروهای حق طلب را علیه جمهوری اسلامی بسیج کنیم و موانع سر راه این امر را کنار بزنیم.

یک مساله دیگر وظیفه ما در مقابل اپوزیسیون بورژوازی است. یک مساله نقد تفکر و ایدئولوژی و آرمان ها و مقدسات این جنبش و منزوی کردن آن است که یک امر روتین و دائمی ما است و یک وجه مهم دیگر کار ما مقابله با آنها است در امر پیشروی انقلاب و جنبش سرنگونی. مقابله با سازش هایی که میکنند، راه حل ها و تاکتیک های انحرافی و شعارهایی تفرقه افکنانه ای که مطرح میکنند، ...

نکات دیگری هم هست از جمله اینکه در بعد بین المللی باید دولت ها را تحت فشار قرار داد که جمهوری اسلامی را بایکوت کنند و با آن مماشات نکنند. یا دسترسی به جامعه، تحت فشار قرار دادن رسانه های بورژوازی برای انعکاس صدای مردم، یا داشتن رسانه ای که جنبش کارگری و سایر جنبش های حق طلبانه و سرنگونی طلب را پوشش بدهد. اینها ایمپجی از کمونیسم میدهد که حیاتی است. صرفاً با احکام و تبلیغات نمیتوان به جایی رسید. یک حزب کمونیستی باید ایمپج لازم را هم داشته باشد که توجه مردم را بتواند به خود جلب کند.

ماهواره یاه ست

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

ماهواره یوتلست

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۵/۶

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های:

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com

در نقد حزب گریزی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید تدوین شده است



خلیل کیوان: در فرهنگ سیاسی جامعه ایران تحزب و مبارزه حزبی جایگاه چندانی ندارد. میشود گفت حزب گریزی در فضای سیاسی ایران یک نحوه تفکر غالب است. حتی در میان برخی فعالین مبارزه مستقل از احزاب به یک فضیلت ارتقاء یافته است. دلایل این حزب گریزی چیست؟ در شرایطی که جامعه بیش از پیش برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی به اتحاد و سازمان نیاز دارد، چرا روی آوری به احزاب سیاسی با همان درجه پیشرفت نشان نمیدهد؟ آیا تفاوتی در رویکرد نسل های گذشته و نسل های جوانتر نسبت به این مساله وجود دارد؟ آیا در رویکرد ایرانیان خارج کشور تفاوتی با رویکرد ایرانیان داخل مشاهده میشود؟ این پرسشها را با حمید تقوایی در میان میگذاریم.

حمید تقوایی: حزب گریزی در میان ایرانیان یک واقعیت است. به امروز هم مربوط نیست. بجز در دوره هایی کوتاهی در تاریخ جنبش های سیاسی اجتماعی مانند دوره مشروطه، نیمه دوم دهه ۲۰ و سالهای نخست دهه ۳۰ شمسی و همچنین در مدت کوتاهی پس از انقلاب ۵۷ ما با پدیده حزب گریزی روبرو بوده ایم. علل آن چیست؟

حمید تقوایی: همین توضیح شما در مورد دوره هائی استثنائی نشان میدهد که علت اصلی چیست. در دوره هائی که جامعه به تحرك در می آید، جنبشهای توده ای شکل میگیرد و بندهای اختناق سست میشود احزاب میدانی برای ابراز وجود و فعالیت پیدا میکنند؛ از سوی دیگر مسائل امنیتی کنار میرود و توازن قوا به نفع مردم معترض تغییر میکند و در نتیجه مردم میتوانند به احزاب بپیوندند بدون آنکه تحت پیگرد قرار بگیرند. بنابراین اگر

در بخش عمده تاریخ معاصر ایران حزب و حزبیت جایگاهی در جامعه ندارد علت اصلی اینست که دیکتاتوری و اختناق بر جامعه حاکم بوده است. تا آنجا که به نیروهای مخالف و فضای اعتراضی مربوط میشود نفس تشکیل حزب و تحزب را به یک

نوع جرم تبدیل کرده اند. اقدام علیه امنیت ملی، وطن فروشی، علیه مقدسات ملی - میهنی، و امروز علیه اسلام و مقدسات اسلامی و غیره. بر مبنای اینها برای هرکس که تمایلی به احزاب اپوزیسیون نشان میدهد پرونده سازی میکنند و با بازداشت و زندان و اعدام به سرعش میروند.

نکته دیگر اینکه حزب نه تنها به عنوان ابزار و سازمان مبارزه و اعتراض، که در جوامعی مثل ایران حزب به این عنوان اهمیت و جایگاه پیدا میکند، بلکه حتی به عنوان احزاب حکومتی و پارلمانی هم در فرهنگ سیاسی ایران بی معنی است. علت این امر هم دیکتاتوری است. در دیکتاتوری ها بالاخره یک فرد تصمیم گیرنده است. پارلمان بی معنی میشود. انتخابات پارلمانی چیزی بجز یک نمایش تو خالی نیست و در نتیجه اعمال سیاستهای مختلف از طریق بالانس قوا میان احزاب حکومتی، نظیر آنچه در کشورهای غربی شاهد هستیم، محلی از اعراب پیدا نمیکند. از این نظر هم حزب و حزبیت در رژیمهای سرکوبگر جایگاهی ندارد. همانطور که کلا پارلمان جایگاهی ندارد، همانطور که مبارزه انتخاباتی معنائی ندارد.

بنابراین در جوامعی نظیر ایران هم حزب و حزبیت در اپوزیسیون و اعتراض و مبارزه متشکل با سرکوب و بگیر و ببند روبرو بوده است و هم در سیستم حکومتی و ساختمان دولت احزاب، بجز به شکل فرمال و صوری، جایگاهی نداشته اند. این دو فاکتور در

اینکه حزب و حزبیت جایگاه واقعی خود را در فضا و فرهنگ سیاسی ایران پیدا نکند نقش اساسی داشته اند.

خلیل کیوان: جامعه رنگارنگ است. از طبقات و گروه های مختلف با منافع و علائق متنوع و متناقض تشکیل شده است. طبقات و گروه های اجتماعی در جوامعی مثل کشورهای غربی که آزادیهای نسبی وجود دارد برای تحقق منافع خود متشکل میشوند. انجمن و گروه و سازمان و حزب سیاسی ایجاد کنند. اما میبینیم که بسیاری از ایرانیان که در کشورهای غربی زندگی میکنند و با این پدیده آشنا هستند هم در احزاب متشکل نیستند و حتی حمایت قابل توجهی از احزاب نمیکند. چرا اینطور است؟ در غرب که دیگر اختناق نیست؟

حمید تقوایی: رابطه بین دیکتاتوری و اختناق و حزبیت یک رابطه مکانیکی و فوری نیست. شرایط اختناق آمیز یک نوع طرز تفکر و حتی تئوریه و گرایشات فکری ای در جامعه ایجاد کرده است که سخت جان است. این گرایش است که حزب گریزی و فعالیت مستقل فردی را به یک نوع فضیلت تبدیل کرده است. برای خیلی از فعالین چه داخل کشور و چه در خارج کشور این یک افتخار است که اعلام کنند به هیچ حزب و سازمانی وابسته نیستند. این ظاهرا یک نوع امتیاز و برتری فعالین منفرد بر فعالین متشکل و متحزب محسوب میشود! گویا مبارزه فردی از مبارزه جمعی موثرتر است! روشن است که

واقعیت برعکس است. نه تنها مبارزه بلکه هر نوع فعالیت اجتماعی به سازمان نیاز دارد. نمیتوان بطور انفرادی کار موثر و مهمی در جامعه انجام داد. در هنر و ورزش و فعالیتهای فرهنگی، چه برسد در سیاست و مبارزه و اعتراض سیاسی، باید با همفکران و هم نظران خود همراه و متحد شوید. بالاخره این کار جمعی و سازمانیافته است که هر اقدام و عمل اجتماعی را امکان پذیر میکند.

در فرهنگ سیاسی ایران متأسفانه این بدیهیت برعکس شده است. خیلی ها که حتی از ضرورت وحدت و مبارزه جمعی دم میزنند به حزبیت و تشکل حزبی روی خوشی نشان نمیدهند. یک استدلال این نوع افراد اینست که گویا احزاب بخاطر امری که ادعا میکنند مبارزه نمیکند بلکه هدفشان مطرح کردن خودشان و کسب نفوذ حزبی است. به این ترتیب مبارزه حزبی نوع فرصت طلبی، و فعالیت مستقل و فردی مبارزه اصیل و غیر فرصت طلبانه تصویر و قلمداد میشود. این طرز فکر کاملاً پوچ است. ممکن است در مورد بعضی از احزاب حکومتی بتوان این را گفت ولی بخصوص در مورد احزاب اپوزیسیون که در زیر تیغ دیکتاتوری هائی نظیر جمهوری اسلامی فعالیت میکنند این طرز تفکر کاملاً بی پایه است و عملاً در خدمت ارتجاع حاکم قرار میگیرد. حزب را از موضوع مبارزه اش نمیتوان جدا کرد. افرادی که امری دارند، مثلاً کمونیستهای که امرشان آزادی و برابری و رفاه همه مردم است، در قدم

اول مبارزه شان متوجه میشوند که فردی نمیتوان کاری کرد، متوجه میشوند که یک دست صدا ندارد، باید متحد شد. باید با هم نظران و همدردانمان متشکل شویم و فعالیت کنیم. این تشکل در سطح سیاست حزب نامیده میشود. فعالینی که حزب تشکیل میدهند و یا به حزبی می پیوندند امر دیگری را دنبال نمیکنند، بلکه بر عکس، برای پیشبرد موثر و قدرتمند امر و هدفی که به آن معتقد هستند به خود سازمان میدهند. نمیتوان به اهداف و آرمان معینی معتقد بود، و بطور فردی و اتمیزه فعالیت کرد. این تناقض در خود است. اولین اقدام برای شروع مبارزه برای تحقق هر هدف و آرمانی متشکل و متحد شدن است.

اینها در فرهنگ سیاسی غرب جزو بدیهیات است ولی متأسفانه در جامعه ایران و حتی در میان ایرانیان مقیم خارج کشور، به دلایلی که گفتم این طور نیست. باید با این نوع تئوریهای ضد حزب و حزبیت مقابله کرد.

خلیل کیوان: آیا تفاوتی در نگرش نسل ها در مورد تشکل حزبی دیده میشود؟ مثلاً فناوری و رسانه های اجتماعی که امکان ابراز نظر مستقل و حتی راه اندازی حرکت ها و جنبش ها را فراهم کرده است در این حزب گریزی نقش ندارد؟

حمید تقوایی: روشن است که انقلاب الکترونیکی و تکنولوژی جدید ارتباطاتی در امر تشکل و گسترش مبارزات و جنبش های توده ای نقش مهمی داشته است و به مراتب امر مبارزه و سازمان یابی را تسهیل کرده است. در گذشته هر کس می خواست نظرش را به اطلاع جامعه برساند می بایست به نشریه و یا رادیو و رسانه ای دسترسی داشته باشد. حتی اگر میخواست شبنامه هم تهیه و پخش کند باید عضو یک سازمانی میبود. از این نقطه نظر هر نوع ابراز وجود سیاسی و اعتراضی به سازمان و حزب گره میخورد.

از سوی دیگر انحصار رسانه‌ها در دست دولت‌ها و کمیانی‌های بزرگ بود. انقلاب انفورماتیک و اینترنتی هم انحصار دولتی و هم انحصار احزاب بر تکنولوژی ارتباطی را در هم شکست و به افراد امکان داد با جامعه مستقیماً و در سطح گسترده‌ای رابطه برقرار کنند. امروز هر کس می‌تواند نظراتش را در مدیای اجتماعی منتشر کند و حتی میلیون‌ها طرف خطاب و باصلاح فالور و یا طرفدار داشته باشد بی آنکه لزوماً عضو حزبی باشد و یا به رسانه‌های سنتی دسترسی داشته باشد. این گام بزرگی به پیش است و می‌شود گفت نقطه عطفی در شکل‌گیری حرکات و جنبش‌های اعتراضی است به این خاطر که اجازه می‌دهد هزاران فعال اجتماعی بمیدان بیایند و با یکدیگر تبادل نظر داشته باشند، دیوارهای سانسور را بشکنند و اخبار و اطلاعات رد و بدل کنند، فراخوان بدهند و نهایتاً به حرکت‌های خیابانی و میدانی شکل بدهند. همه اینها مثبت است و باید وسیعاً از جانب فعالین به کار گرفته شود ولی هنوز ضرورت حزب سر جای خودش هست. اینترنت مبارزه را تسهیل کرده است اما حزب پدیده‌ای بسیار فراتر از تکنولوژی ارتباطی است. مدیای اجتماعی نمی‌تواند جای حزب به عنوان عامل افق دهنده، متحد کننده، و در نهایت رهبری کننده توده مردم در مبارزه سیاسی و چالش حکومتها را بگیرد. زمانی که جامعه معترض، جنبشها و حرکت‌های اجتماعی و مدنی و صنفی، بخواهد وارد عرصه مبارزه سیاسی و چالش سیاسی حکومت بشود، رهبری واحدی پیدا کند و آلترا تیبوی در مقابل حکومت بگذارد و نهایتاً به پیروزی برسد، به حزب نیازمند است.

این را ما در تجربه انقلابات موسوم به بهار عرب، بویژه در تجربه تونس و مصر شاهد بودیم. دیدیم که چطور اساساً با تکیه بر مدیای اجتماعی انقلاباتی شکل گرفت که گرچه در قدم اول موفق شد دیکتاتوری‌های سابقه دار را بزیر بکشد ولی در همین سطح متوقف شد و به عقب رانده شد. این تجربه به روشنی نشان می‌دهد که بدون وجود حزب

انقلابی که بتواند چشم انداز روشنی در برای جامعه بگذارد و به گفت‌وگوها و انتظارات و توقعاتی شکل بدهد که واقعا بتواند جامعه را به "نان، آزادی، کرامت انسانی" که شعار محوری انقلاب مصر بود رهنمون بشود، مبارزات مردم به فرجام نخواهد رسید و پیروز نخواهد شد. ارتباطات و خود سازماندهی و خود گزارش دهی اینترنتی نمی‌تواند چشم انداز و جهت‌گیری و سیاست و آلترا تیبوی روشن و واحدی را به جامعه معرفی کند و مردم را حول آن سازمان بدهد. این امر به فعالیت احزاب گره می‌خورد.

به این دلایل اینترنت نمی‌تواند جامعه را از حزب و حزبیت بی نیاز کند. بخصوص که احزاب با اتکا به اینترنت و تکنولوژی ارتباطات جمعی می‌توانند بسیار گسترده تر و موثرتر از گذشته فعالیت کنند و نقش تعیین کننده تری در شکل دهی به تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کنند.

خلیل کیوان: در میان افرادی که فعالیت مستقل را بقبول شما یک فضیلت می‌دانند این نظریه هم رواج دارد که احزاب سیاسی در ایران نقش چندانی در تحولات سیاسی ندارند. سؤال اینست که وجود احزاب سیاسی از جمله حزب کمونیست کارگری، چه تاثیری در فضای سیاسی ایران داشته اند و دارند. فقدان این احزاب و سازمان‌های سیاسی چه پیامدها و تأثیراتی می‌تواند در فضای سیاسی اجتماعی ایران داشته باشد؟

حمید تقوایی: من طبعاً در مورد نقش حزب کمونیست کارگری صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم از اینجا نتایج عمومی تری هم بگیرم.

برای هر کس که با تاریخ تحولات سیاسی ایران در چند دهه اخیر آشنا باشد روشن است که در عرصه‌های متعددی مثل مبارزه علیه سنگسار و متوقف کردن عملی این جنایت دولتی، حزب ما نقش تعیین کننده‌ای داشته است. بعد از اینکه در کارزار جهانی اعتراض به حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی ما موفق شدیم اور را نجات بدهیم عملاً سنگسار در ایران متوقف شد. در این کارزار فعالین و

نیروهای زیادی در کشورهای مختلف ما را همراهی کردند ولی پرچم و ابتکار عمل این جنبش در دست حزب بود. اگر این اتفاق نمی‌افتاد نه تنها سکینه آزاد نمی‌شد بلکه سکینه‌های دیگری همچنان قربانی سنگسار می‌شدند.

نمونه دیگر مبارزه علیه اعدام است. امروز اعتراض به نفس مجازات اعدام، و نه صرفاً این یا آن پرونده و یا حکم معین، خوشبختانه به امری عمومی و یک جنبش فراگیر در ایران تبدیل شده است. امروز حتی از زبان فعالین غیر حزبی هم می‌شنویم که اعدام قتل عمد دولتی است.

در جنبش کارگری، اینکه امروز چهره‌های این جنبش به میدان آمده اند و علناً و با اسم و رسم خودشان مبارزه می‌کنند، اینکه نهادها و کمیته و سازمان‌های فعالین جنبش کارگری در سطح نسبتاً وسیعی شکل گرفته اند و فعال شده اند، اینکه در موارد متعددی، از جمله در اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و اعتراضات کارگران هیکو، مبارزات کارگری به سطح شهرها و خیابانها کشیده می‌شود و مورد حمایت بخش‌های دیگر جامعه قرار می‌گیرد، یا در مواردی خانواده‌های کارگران در اعتراضات شرکت می‌کنند، اینکه بحث شورا و اداره شورائی را جنبش کارگری در جامعه مطرح کرده است، اینکه کارگران اعتصابی نفت در چهار محال بختیاری و کارگران هفت تپه در دل اعتصابشان مجمع عمومی وسیع خود را تشکیل می‌دهند و کلاً مطرح شدن گفتمان مجمع عمومی و اهمیت مجمع عمومی، در همه این زمینه‌ها اگر ادبیات و تبلیغات و فعالیتها و فراخوانهای حزب را دنبال کنید می‌بینید که از همان ابتدا و از بدو تشکیل حزب کمونیست کارگری تمام این موارد امر ما بوده است. این گفتمانها را بمیان جامعه برده ایم و این خط جهت و متدی بوده است که مدام حزب ما بر آن تاکید کرده است.

در شرایط خارج کشور نیز نمونه‌هایی مثل دفاع از پناهندگان و کمک به پناهجویان در پذیرفته شدن در کشورهای غربی و

جلوگیری از دیپورت آنها، مقابله پیگیر با جریان‌های اسلامی و مشخصاً به شکست کشاندن سیاست برپائی دادگاههای شریعه در کانادا که به همت و ابتکار و فعالیت کادرهای حزب صورت گرفت، خراب کردن کنفرانس برلین بر سر دو خردادها که میخواستند برای جمهوری اسلامی آبرو بخرند، و ده‌ها نمونه دیگر بخشی از کارنامه فعالیت حزب ما است. این فعالیتها توانسته است چتری برای فعال شدن بسیاری از افراد معترضی که خود را مستقل از احزاب میدانند نیز ایجاد کند.

البته منظور من این نیست که این تحولات صرفاً نتیجه فعالیت حزب ما بوده است. طبعاً شرایط عینی جامعه حرکت‌های اعتراضی را به این سمت سوق داده است. اما حزب ما توانسته است بر مبنای این شرایط عینی سیاستها و گفت‌وگوها و پراکتیک مبارزاتی معینی را دنبال کند و نقش مهمی در تحولات ایفا نماید.

این امر در مورد احزاب دیگر هم صدق است. بالاخره هر حزب در جهت سیاستها و اهداف خودش فعالیت کرده و در شکل دهی به فضای سیاسی در ایران نقش داشته است. می‌خواهم بگویم گرچه پیوستن به احزاب از نظر تشکیلاتی هنوز در جامعه رواج پیدا نکرده است ولی از نظر سیاسی و مضمون اعتراضات احزاب حتی بر فعالیت کسانی که خود را مستقل از احزاب میدانند تاثیر داشته اند. کسی که به عنوان مثال امروز خود را فعال مستقل جنبش علیه اعدام میدانند متوجه نیست که این جنبش و امر مبارزه علیه اعدام و حقانیت اجتماعی آن ثمره کار احزاب معینی بوده است. به نظر من تاثیر احزاب بر گفت‌وگوها و فضای سیاسی ایران قابل انکار نیست.

خلیل کیوان: جامعه ایران در آستانه تحولات بزرگی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش‌های سیاسی طبقاتی رنگارنگ و احزاب سیاسی متعددی صحنه سیاسی را تسخیر خواهند کرد. در آن صورت این حزب گریزی چه سرنوشتی خواهد داشت. اکنون چگونه باید این مانع را کنار زد و

خود را برای دوره پر تلاطم پیش رو مهیا ساخت؟

حمید تقوایی: به نظر من روند تحولات در جهتی هست که حزب گریزی را حاشیه‌ای میکند. هر چه جامعه به شرایط انقلابی، حرکات اعتراضی گسترده تر و اعتراضات وسیعتر روی بیاورد به همان درجه حزب و حزبیت هم جایگاه واقعی خودش را پیدا میکند. شما در مقدمه بحث به دوره‌هایی از تاریخ معاصر ایران اشاره کردید که احزاب فعال شده اند و روی آوری به احزاب گسترش پیدا کرده است. به نظر من دوره‌ای که در پیش داریم بسیار بیشتر از دهه بیست و سی و یا مقطع انقلاب ۵۷ و یا انقلاب مشروطه حزب و حزبیت را به جلو خواهد راند.

این نکته را هم اجازه بدهید در آخر اضافه کنم که در کردستان که مبارزه علیه دولت مرکزی و ستم ملی و فعالیت احزاب سابقه طولانی دارد، جنبش چپ در آن قوی بوده است، و یک فضای اعتراضی همیشگی وجود داشته است، تحزب امری رایج و عضویت یا هواداری از احزاب امری توده‌ای و جا افتاده است. هر کس میدانند همسایه اش عضو یا طرفدار کدام حزب است. همین نمونه نشان می‌دهد که هر چه اعتراضات و فضای اعتراضی در کل ایران گسترده تر می‌شود و به انقلابی که در حال شکل گیری است نزدیکتر می‌شویم به همان نسبت حزب و مبارزه حزبی جایگاه واقعی و شایسته خودش را در جامعه باز می‌یابد. این بخصوص در مورد احزاب انقلابی مانند حزب کمونیسم کارگری صدق میکند. همانطور که ابتدا اشاره کردم عامل اصلی حزب گریزی و همه تئوریها و گرایشات و فرهنگ سیاسی که بر این مینا ساخته شده اختناق و سرکوب است. بنابراین وقتی در اثر اعتراضات توده‌ای بندهای اختناق سست می‌شود و بالانس قوا به نفع مردم تغییر میکند روی آوری به احزاب انقلابی هم بیشتر و بیشتر خواهد شد. به استقبال شرایطی می‌رویم که حزب انقلابی‌ای مثل حزب ما می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در شکل دادن به تحولات ایفا کند.

۲۸ مرداد ۵۸ فرمان حمله خمینی به کردستان



عبدل گلپریان

همیاری دولت موقت به تمام نیروهای مسلح ارتش و سپاه، فرمان حمله به پاره و متعاقب آن به دیگر شهرهای کردستان را صادر کند.

فرمان خمینی برای حمله به پاره پیش درآمد حمله ای سراسری تر به تمام کردستان و نهایتاً زدن و کوبیدن انقلاب و زهر چشم گرفتن از شوراهای کارگری تاسیس شده در بسیاری از مراکز کارگری کشور بود. خمینی در پیامی که برای آن مهلتی ۲۴ ساعته تعیین کرده بود از تمامی نیروهای مسلح درخواست کرد که در این مدت زمان وارد عمل شده و پاره را از دست به گفته او "اشرار" آزاد کنند. خمینی و دولت موقت او که مدعی مذاکره برای حل مسائل کردستان بودند به یکباره طرفهای مذاکره کننده یعنی نمایندگان مردم کردستان، سازمانهای سیاسی و کلا مردم قیام کننده علیه رژیم پهلوی را اشرار و سران اشرار لقب دادند. خمینی مکرراً اطلاعیه صادر میکرد و مرتب این اطلاعیه ها که مضمون و محتوای آن حمله همه جانبه به کردستان بود، از رادیو تهران خوانده میشد. در محکومیت فرمان این حمله، از سوی سازمانهای سیاسی، نهادها و انجمنهای مختلف متقابلاً اطلاعیه هایی علیه فرمان خونین خمینی منتشر میشد. از سوی دیگر جریان مکتب قرآن احمد مفتی زاده (شاخه) از حمله به کردستان از سوی مردم و نیروهای سیاسی به انزوا کشیده شده بود، بر بستر شروع جنگ و حمله نیروهای سپاه و ارتش کم کم جان تازه ای بخود گرفت. مفتی زاده سرکرده جریان مکتب قرآن با صدور اطلاعیه از خمینی حمایت کرد و نیروهای تحت فرمانش دوشادوش سپاه پاسداران رژیم و دیگر مزدوران محلی به تعقیب و شناسایی انقلابیون و مبارزین می پرداختند و در عملیات شناسایی و دستگیری جوانان شرکت فعالی از خود به نمایش می گذاشتند. نیروهای مفتی زاده از این مقطع به بعد است که با سر و صورت پوشیده در کنار نیروهای رژیم، حتی در اعدام

بود شهرهای کردستان به قلب تپنده انقلاب، به کانونهایی زنده و استوار در همبستگی با مبارزات مردم سراسر کشور در مقابل دارودسته های سرهم بندی شده و پس مانده های حکومت پهلوی و احزاب و مهره های ارتجاع اسلامی تبدیل شده بود. ایجاد فضای جنگ و درگیری نظامی از سوی جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده خمینی با اتکا به ارتش دست نخورده شاهنشاهی و سپاه پاسداران در مناطق کردستان علیه مردم مسلح قیام کننده و سازمانهای سیاسی مسلح، بهانه ای بود که خمینی بر بستر آن فرمان هجوم وحشیانه ای به کردستان را صادر کند تا از این طریق شور و التهاب ادامه انقلاب مردم برای آنچه که بخاطرش قیام و انقلاب کرده بودند را پایان دهد. با فرمان حمله خمینی به کردستان، همچنین با تحریک عوامل مرتجع محلی و حمایت سپاه پاسداران و ارتش، روز ۲۶ مرداد

فرمان افسار گسیخته خمینی و شبکه آدمکش سپاه پاسداران به همراه ارتش نسبتاً دست نخورده شاهنشاهی به کردستان در سال ۵۸، حمله به دستاوردهای قیام و انقلاب مردم و در تداوم این حمله کشتار دهها هزار نفر از فعالین سیاسی سازمانهای مختلف در سی خرداد شصت و متعاقب آن در تابستان ۶۷، مصداق جنایت حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی علیه بشریت است. حکومتی که طی بیش از چهار دهه از ظهورش جامعه ای هشتاد میلیونی را به لجن کشیده است. امسال در حالی که فرمان خمینی برای کشتار مردم کردستان به منظور سرکوب قیام و انقلاب مردم یاد می کنیم که یکی از مهره های کشتارهای سال ۶۷ در کشور سوئد به جرم همکاری با هیئت مرگ حکومت اسلامی و نقش مستقیمش در کشتارها محاکمه می شود.

در طول چهار ماه اول سال ۵۸ سراسر شهرهای کردستان در یک رویارویی نظامی سیاسی و اعتراضی در مقابل حاکمان جدید قرار گرفته بود. سنندج، مهاباد، میوان، نقه، کامیاران، دیواندره و پاره جبهه های اولیه شروع نبرد بین قیام کنندگان سال ۵۷ با ضد انقلاب اسلامی به قدرت رسیده و ارتجاع محلی بود. در شهرهای بزرگ ایران نیز، فضای نسبتاً باز سیاسی برآمده از قیام مردم، در اشکال مختلف همچنان ماهیت سیستم تازه به قدرت رسیدگان را افشا و آنرا به چالش می کشید.

از همان روزهای اول ظهور دایناسورهای اسلامی، که کردستان هنوز زیر سایه شوم و سیاه شبکه اسلامی قرار نگرفته

روز و بعد از اعدامهای سنندج یعنی در روز ششم شهریور ۵۸ تیرباران میکنند. در میان آنان کودکی ۱۲ ساله هم وجود داشت. بعد از پاره، میوان، سنندج و سقز، تدارک حمله ارتش و سپاه متوجه مهاباد میشود. ارتش و سپاه پاسداران به همراه خلخال بطرف مهاباد لشکرکشی می کنند.

۱۲ شهریور ۵۸ با روشن شدن هوا و با استفاده از نیروهای هوایی و زمینی و کوبیدن چهار طرف شهر، نیروهای اعزامی به کردستان شهر مهاباد را تسخیر میکنند. خلخال در مهاباد نیز حکم اعدام علیه دستگیر شدگان را صادر میکند. همزمان با این لشکرکشی و اعدام جوانان توسط دادگاههای ۵ در شهرهای کردستان و در محکومیت این یورش وحشیانه ادامه پیدا میکند.

از سوی دیگر مقاومت و وارد کردن ضربات کاری بر ستونهای نظامی در مناطقی از کردستان توسط نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و برای مقابله با پیشرویهای ارتش و سپاه صورت میگردد. یکی از این ستونها در محور جاده بانه با دادن تلفات زیادی فلج می شود. در روز نهم شهریور ۵۸ فواد مصطفی سلطانی از بنیانگذاران کومه له و رهبر اتحادیه دهقانان میوان همراه چند تن از همزمانش در مسیر جاده میوان سقز با واحدی مجهز از نیروهای رژیم به فرماندهی چمران روبرو میشوند که در یک جنگ نابرابر او و یکی از همزمانش جان میبازند. رادیو و روزنامه های رژیم با خوشحالی تمام این خبر را منتشر میکنند. اندوه عمیقی در میان مردم و نیروهای مسلح سازمان کومه له بمناسبت این واقعه پدیدار میشود. اعتراض و مبارزه مردم و مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای رژیم کمکان ادامه پیدا میکند.

روز دهم شهریور نیروهای ارتش و سپاه با همکاری مزدوران محلی بعد از زد و خوردی بر

جوانان شرکت میکنند و رسماً در خدمت نیروهای سرکوب جریان خمینی قرار گرفت. فرماندهان رژیم و مزدوران محلی آنان کشتار مبارزین و انقلابیون را شروع میکنند. خانه گردی و دستگیری کسانی که سالها علیه حکومت پهلوی مبارزه کرده بودند آغاز میشود.

به دستور خمینی خلخال به عنوان حاکم شرع در کنار ارتش و سپاه برای کشتار انقلابیون به کردستان فرستاده شد. در بامداد روز ۲۸ مرداد سال ۵۸ در یک دادگاه فرمایشی چند دقیقه ای در شهر پاره حکم اعدام ۱۲ نفر توسط خلخال صادر و سریعاً حکم به اجرا گذاشته میشود. در مرحله دوم در روز ۲۹ مرداد ۵۸ خلخال هفت نفر دیگر را به پای جوخه اعدام می فرستد. روز سوم شهریور ۵۸ در میوان حکم اعدام ۹ نفر از دستگیر شدگان در یک دادگاه فرمایشی دیگر توسط خلخال صادر و بلافاصله آنان اعدام می شوند. یک هفته از یورش سپاهیان اسلام به کردستان گذشته بود که همچنان در اعتراض به تیراندازی و حضور پاسداران تظاهراتی در سنندج و در اعتراض به کشته شدن یکی از جوانان شهر توسط پاسداران برگزار میشود. چند نفر در این تظاهرات دستگیر میشوند که تعدادی از آنها را آزاد می کنند و ۱۱ نفر از جوانان شهر سنندج را که بطرق مختلف و در مکانهای مجزا دستگیر کرده بودند روانه فرودگاه سنندج میکنند. خلخال در روز ۵ شهریورماه ۵۸ در همان دادگاههای ۵ دقیقه ای آنها را به اعدام محکوم و حکم اجرا میشود. انتشار عکس اعدام این ۱۱ انسان شریف و محبوب مردم سنندج در روزنامه های داخل و خارج کشور مردم را بهت زده و شوکه میکند. این عمل وحشیانه موجی از تنفر علیه قاتلان را دامن میزند.

خلخال از سنندج عازم سقز میشود و در آنجا نیز جنایت دیگری خلق میکند و به حکم او ۱۰ نفر از جوانان شهر و ۱۰ نفر از نظامیانی که در محل خدمت نبودند (مجموعاً ۲۰ نفر) را یک

از کناره ارونه تا حاشیه‌ی انتاریوکردستان هدا کریمی صدر

مشکی به تن داشتند با نقش قلب قرمز و هوایم‌ای واژگون. معذب شدم که لباس مشکی نیست. سعی کردم پشت سر حاضرین بایستم جایی دور از نگاه‌ها. از میان جمعیت دیدمش با بلندگویی بر دوش و چهره‌ای تکیده اما مصمم‌تر و نجیب‌تر از آنچه در تصاویر دیده بودم. جلو رفتم. آرام گفتم: آقای اسماعیلیون از آبادان آمده‌ام؛ از کنار سینما رفس، تسلیت مجدد می‌گویم و آمده‌ام کنارتان باشم. تصویر امیر حسین که خانواده‌اش در ایران هستند را بلند کردم و با جمعیت راه افتادم. این بغض دوساله را فریاد زدم و اشک ریختم به پهنای صورت. با مادرها و همسرهای قربانیان همصدا شدم. به حامد اسماعیلیون نگاه کردم و به اینهمه ایستادگی درود فرستادم. اشک‌هایم را پاک می‌کنم و مثل او همانطور خشمگین همانطور مصمم و همانطور محکم؛ شعار دادخواهی را فریاد می‌زنم.

من از کنار ارونه خودم را به حاشیه‌ی دریاچه انتاریو رسانده بودم تا بگویم بغض و خشم می‌تواند تا چهل و چند سال هم تازه باشد، از آنها که در آتش رفس سوختند تا زندگی‌هایی که دو سال پیش نه بر اثر یک اشتباه که بر اثر جهل و تفکری پلید، پژمردند. عکس‌ها مثل تابوت تا رسیدن به عدالت روی دوش ما هستند، از کناره ارونه تا حاشیه‌ی انتاریو...

انگار چیزی کبریت در انبار باروت دلم می‌کشید، همان دستی که کبریت را در رفس کشیده بود و دو سال پیش در بیابان‌های پرند آن دکمه‌ی لعنتی را فشرده بود. همان کبریت و همان دکمه؛ به اتفاق و از منبعی مشترک لبخندها را به شیون و امیدها را به بغض تبدیل کرده بودند. بعد از فاجعه‌ی پرواز ۷۵۲ در حالی که از شدت عصبانیت و خشم به مرز جنون رسیده بودم برخلاف نصیحت‌ها و حتی تهدید دوستان، در فضای مجازی فراخوان تجمع در مقابل تندیس سینما رفس آبادان را منتشر کردم. شعارها و نوشته‌ها را روی برگه‌ها چاپ کردم و ۱۷۶ شمع خریدیم. شمع‌های زندگی‌ای را که خاموش کرده بودند نباید اجازه می‌دادیم که فراموش شوند. چند لحظه بعد از حضور بچه‌ها پای یادمان سینما رفس؛ کم کم سر و کله‌ی حضرات پیدا شد، از کلاتتری ۱۶ تا پایگاه بسیج و در آخر لباس شخصی‌ها. من منتظر آمدنش بودم و فریاد می‌زدم: این خطا نبود، این تکرار یک جنایت بود. دستی که به پرواز شلیک کرد همان دستی بود که در سینما رفس کبریت را کشید.

همین اتفاق باعث تشکیل یک پرونده جدید برای من شد و این آخرین پرونده قضایی من در ایران بود.

حالا دوسال و نیم از آن روز گذشته و من با بغضی عجیب پا به سرزمینی دیگر گذاشته بودم. حامد اسماعیلیون بازمانده پرواز فراخوان داده بود برای تجمع و دادخواهی اما من فقط ۲۰ روز بود که به این جا آمده و هنوز اوراق هویت را دریافت نکرده بودم. هنوز آدرس‌ها را نمی‌دانستم و باز دوستان نصیحت به نرفتن می‌کردند. ما نسلی هستیم که خلاف جریان آب شنا و خلاف نصیحت عافیت طلبان عمل می‌کنیم.

وارد پارکی شدم با انبوهی از ایرانی‌هایی که تیشرت

شهرها بازگشتند. خلع سلاح پاسگاهها و مراکز کنترل و بازرسی حکومت اسلامی شروع شد.

بار دیگر فرستادن هیئت‌های مذاکره کننده از سوی دولت موقت از سر گرفته شد. ادامه این وضع و تصرف مجدد شهرها از سوی سازمانهای سیاسی و با حمایت گسترده مردم، از آبان ۵۸ تا جنگ ۲۴ روزه سنندج مجددا شروع میشود و رژیم ناچار به عقب نشینی از شهرها میگردد. تا جنگ ۲۴ روزه سنندج در بهار سال ۵۹ یعنی بمدت ۵ ماه، رژیم اسلامی عملاً هیچ گونه قدرتی در شهرهای کردستان نداشت.

اکنون بعد از گذشت چهار دهه از جنایاتی که حکومت اسلامی علیه مردم کردستان و علیه انقلاب مردم در سراسر کشور انجام داد، مردم کردستان در اشکال مختلف همچنان در مقابل این رژیم ایستاده اند. چندین دور اعتصاب عمومی در اعتراض به احکام اعدامها، مبارزات هر روزه جمع‌ها و نهادهای اجتماعی، اعتراضات کارگری، فعالیت تشکلهای زنان، تشکلهای کودکان و انجمنهای زیست محیطی، همه و همه به ستونهای محکمی برای پایان دادن به بیش از چهل سال تباهی، قتل، کشتار و زندان این حکومت تبدیل شده است. در سراسر کشور نیز مردم بستوه آمده‌دمی از مبارزه علیه حکومت اسلامی کوتاه نیامده

و در دوره‌های تاریخی معینی مردم وسیعاً برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی به میدان آمدند. سال ۸۸، ۹۶، ۹۸ و هم اکنون حتی در شرایط وجود ویروس کشنده کرونا، اعتصابات گسترده‌ای در کلیدی ترین مراکز کارگری و در میان بخشهای معترض، خشمگین و متنفر از حکومت اسلامی جریان دارد. مردم میدانند که راهی جز سرنگونی حکومت توحش اسلامی ندارند و دست به کار پایان دادن به این جرثومه ارتجاع و عقب ماندگی و چپاول و جنایت هستند.

را به خاک و خون کشید. بدین ترتیب موج اعدامها از پاره شروع شد و به میوان، سنندج، سقز و مهاباد رسید.

در پی این یورش وحشیانه و ضد انسانی، اکثر شهرهای کردستان به تصرف ارتش و سپاهیان رژیم در آمد. حاصل این تهاجم، کشته شدن تعداد زیادی از مردم شهر و روستاهای کردستان، ویران نمودن خانه و کاشانه مردم و اعدام دهها جوان در دادگاههای ۵ دقیقه‌ای خلخالی بود. بدین ترتیب رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی برای تحکیم پایه‌های قدرت خود، کردستان را که به مرکز ادامه انقلاب ایران تبدیل شده بود به خاک و خون کشید.

علیرغم تمام این جنایت و به تصرف در آوردن شهرها، اعتراض مردم شهرهای کردستان با خشم و تفری چندین برابر از قبل به حضور نیروهای ارتش و سپاهیان رژیم، جسته و گریخته علیه حضور آنان ادامه پیدا کرد. همزمان با اعتراضات عمومی مردم که بتناوب در شهرهای مختلف روی میداد، نیروها و سازمانهای مسلح که به خارج از شهرها عقب نشینی کرده بودند، به عملیات نظامی خود علیه سرکوبگران، به پاسگاهها و پادگانها و نیروهای در حال نقل و انتقال ادامه می‌دادند و به آنان شبیخون میزدند.

تصرف شهرهای کردستان توسط سپاهیان و ارتش دست نخورده رژیم شاه که گوش به فرمان خمینی جنایتکار بودند سه ماه بیشتر دوام نیاورد و در اثر ادامه اعتراضات سیاسی اجتماعی در داخل شهرها توسط مردم و همچنین عملیات نظامی نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی، رژیم تحت فشار و در منگنه قرار گرفت.

ارتش و سپاه پاسداران اسلامی تنها برای سه ماه هم بطور نسبی و دوقاکتو توانستند شهرها را در تصرف خود نگه دارند. با مقاومت و جنگ و جدال جبهه مردمی، ارتش و پاسداران اسلامی از شهرها و مناطق کردستان عقب رانده شدند و نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی به داخل

ادامه از صفحه ۱۲

شهر بوکان مسلط میشوند. همان روز در شمال کردستان در منطقه سلماس مردم و نیروهای مسلح جریانات سیاسی از یک سو و از سوی دیگر نیروهای نظامی رژیم که با فانتوم و هلیکوپتر پشتیبانی میشدند جنگ در میگیرند. در سلماس حکومت نظامی اعلام میشود. شهر پیرانشهر نیز توسط ارتش تسخیر و اشغال میگردد.

در ۱۱ شهریور فاجعه قارنا روی میدهد. ملاحسنی یکی از مرتجعین منفور و شناخته شده محلی همراه تعداد زیادی از پاسداران و با استفاده از دو دستگاه تانک جهت ایجاد فضای رعب و وحشت به روستای قارنا در محور نقده به پیرانشهر یورش میبرند. روستای قارنا که بیخبر از تمام جنگ و درگیریها بود توسط این ستون اشغال میشود و پاسداران رژیم همه مردم روستا از کوچک و بزرگ را به رگبار می‌بندند که در نتیجه این تهاجم ضد بشری ۶۸ نفر کودک، زن و مرد، پیر و جوان را قتل عام میکنند. روزنامه‌های تحت کنترل دارودسته خمینی و دولت موقت برای سرپوش گذاشتن بر قتل عام روستای قارنا، خبر آنرا بعد از بیست روز منتشر میکنند.

در روز ۱۳ شهریور ۵۸ بعد از یک درگیری خونین در گردنه خان بین نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و واحدهای اعزامی لشکر ۲۸ کردستان، ارتش و سپاه شهر بانه را تصرف میکنند. روز ۱۵ شهریور نیز تکاوران نیروی دریایی و هوایی شیراز همراه با ستونهای نظامی ارتش و سپاه لشکر سنندج، شهر سردشت را که خالی از سکنه بود با مقاومتی اندک تصرف میکنند.

در همان روز ۱۳ شهریور ۵۸ چهار نفر به اتهام شرکت در جنگ مسلحانه در پادگان شهر سقز به حکم خلخالی اعدام میشوند.

تهاجم وسیع و گسترده ارتش و سپاه پاسداران به شهرهای کردستان که با صدور فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ روی داد از آن دست از جنایات علیه بشریت بود که سراسر کردستان

از مدیای اجتماعی حزب

فیسبوک حزب: www.facebook.com/wpiran اینستگرام: www.instagram.com/wpi91 تلگرام: [telegram.me/wpi_hkki](https://t.me/wpi_hkki) شماره اپ و تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

مردم جونقان حبیب فدایی را آزاد کردند!



مردم جونقان حبیب فدایی را آزاد کردند و با شعار «حبیب فدایی، آزادیت مبارک» به استقبال او رفتند! حبیب فدایی زندانی سیاسی که به خاطر اعتراض روز گذشته توسط حکومت دستگیر شده بود با اعتراض مردم جونقان و بستن راه ها توسط مردم آزاد شد

چنین شیوه اعتراض مردم جونقان برای آزادسازی حبیب فدایی که از رهبران و لیدرهای میدانی اعتراضات این شهر محسوب می شود، الگویی مثال زدنی در راستای آزادسازی همه زندانیان سیاسی ارائه می دهد. باید به شیوه های مشابهی در همه شهرهای کشور نسبت به بازداشت فعالین دست به اعتراض زد و مقدمات باز

کردن درهای زندانها و آزادی همه زندانیان سیاسی از پیش فراهم آورد. پیش از این نیز در هفته گذشته شاهد تجمع گسترده اعتراضی چهارشنبه ۲۰ مرداد

نانوایان یزد خطاب به مسئولین این استان: نانوا برده شما نیست!



روز سه شنبه ۱۹ مرداد جمعی از نانوایان یزد در اعتراض به وضعیت بد کاری و معیشتی مقابل استانداری یزد دست به تجمع زدند. وضعیت فلاکت بار معیشتی و بی حقوقی مضاعفی که جمهوری اسلامی بر بخش های مختلف جامعه تحمیل کرده است، از سوی عموم جامعه به برده داری تشبیه می شود. آن چنان که امروز نانوایان می گویند ما برده نیستیم، چند روز قبل دانشجویان اینترن نسبت به "برده داری نوین" اعتراض کرده اند و مدتها قبل نیز شعار "سفره ما خالیه، برده داری کافیه" رواج گسترده ای در تجمعات اعتراضی داشت.

تداوم حمایت هنرمندان از مبارزات مردم خوزستان:



من جایزه ام رو تقدیم میکنم به خوزستان عزیز ستار اورکی، آهنگساز و موسیقیدان، جمعه شب هنگام دریافت جایزه در مراسم معرفی برگزیدگان دوازدهمین جشن مستقل سینمای مستند ایران، گفت: امیدوارم آثانی که سینه های جوانان ما را نشانه می گیرند، به زودی سر نیزه نصیب خودشان شود.

گزیده ای از نظرات کاربران توئیتر در مورد برگزاری اولین دادگاه محاکمه حمید نوری

شهلا:

دنیا از امروز روایت دل های خون، روایت کشتار عزیزان، روایت جنایت های جمهوری اسلامی را خواهد شنید که ایرانیان بازگو می کنند. جنبش #دادخواهی مصمم است که داد بستاند؛ ایستاده است #علیه فراموشی. ما زنده ایم که روایت کنیم و دادگاه #حمید_نوری قدم اول است. بیش باد

امین ثانی:

الان وقت رو باید روی یک آدمکش به نام #حمید_نوری گذاشت که دادگاشی امروز در سوئد شروع به کار خواهد کرد. پروپاگاندای جمهوری اسلامی از این چیزها شدیداً می ترسد و باید تمرکز رو بر روی این موضوع ها گذاشت.

هارولد:

دادگاه حمید نوری امروز برگزار می شود. نتیجه این دادگاه تاثیر بسیار زیادی بر آینده دیپلماسی رئیس و نظام ج.ا دارد. شاید یک نقطه عطف در تاریخ منحوس جمهوری اسلامی.

اکرم:

آیا ممکن است #حمید_نوری در دادگاه به نقش خود و رئیس اعتراف کند؟ یاد مادر معینی و لطفی و بقیه مادرها می افتم که چه صبور بودند و مقاوم و مسیر دادخواهی را باز کردند

ممنونم از ایرج مصداقی و بقیه در دادگاه

دل های امیدوار بسیاری از همسران و فرزندان ان نازنین ها با شماست.

پریشیا:

ابعاد جنایت فقط در مورد یک شکنجه گر و یک زندان آن هم در مقطع قتل عام و نه در ۷ سال، نه سال ۶۰، نه سال ۶۱، فقط در تابستان ۶۷، به حدی است که دادستانی سوئد هم به ستوه آمده و می گوید دیگر ما ظرفیت نداریم.....

مریم:

سلام بر صبح روشن دادخواهی. محاکمه #حمید_نوری در سوئد آغاز شد. به امید محاکمه روسا، همدستان و زیردستانش.

سحر:

برای شما مسئولین نظام حال روز امروز #حمید_نوری را آرزومندم

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org

سایت روزنه

www.rowzane.com

اطلاعیه های حزب

قتل عام کردید! شما تبهکارید!

افسار کرونا را رها کردید. دروغ گفتید. آمار جعلی منتشر کردید. مانع قرنطینه شدید. کمک های جهانی را سد کردید. جلو ورود واکسن را گرفتید. خودتان واکسن های خارجی زدید و برای مردم روغن بنفشه و صحیفه سجادیه تجویز کردید. مراسم های مذهبی را سازمان دادید و زندانیان را در بند نگهداشتید. کرونا را ابزار سودورزی ساختید. با جان مردم بازی کردید. سیاه ترین روزها را برای مردم رقم زدید. عزیزانمان را از ما گرفتید، دهها هزار نفر را به کام مرگ فرستادید و صدها هزار نفر دیگر را به بیماری مبتلا کردید.

همه شما حاکمان مشتی دروغگو، اختلاسگر، دزد و جانی هستید. امکانات جامعه را صرف دم و دستگاه کثیف مذهب و سرکوب و ترور و گروههای اسلامی و دزدی هایتان کردید و پولی صرف واکسن و بیمارستان و دارو و کادر درمان نکردید. همه شما تبهکارید!

حال در گل مانده اید. هر یک از شما، دیگری را مسئول این وضع معرفی میکند. علیه یکدیگر افشاگری میکنید ولی ما همه شما را مسئول این فاجعه میدانیم. از رهبر الدنگ تان خامنه ای که رسماً و علناً علیه خرید واکسن از کشورهای غربی فتوا صادر کرد و مانع ورود واکسن شد تا مقامات دولتی و اجرایی و امنیتی همه مسئول این وضع هستید. شما مجرم هستید و باید به خاطر همه جنایاتی که مرتکب شده اید و از جمله بخاطر قتل عام اخیر محاکمه شوید. آنروز دور نیست.

در سرازیری سقوط هستید. بهم ریخته اید و در مقابل صف مخالفین شما گسترده تر، مصمم تر و فشرده تر میشود. ما دهها میلیون نفر هستیم. با عزمی راسخ، خشمی عمیق، مشتی گره کرده و گام های استوار برای از جا کندن حکومت ننگین شما و پایان دادن به این مصائب مارش خود را شروع کرده ایم. پایان کارتان نزدیک است! تک تک شما جنایتکاران را پای میز محاکمه خواهیم کشاند. بر خود بلرزید!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ مرداد ۱۴۰۰، ۱۳ اوت ۲۰۲۱

در محکومیت ترور موسی باباخانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان

حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	مرداد توسط دو تن از تروریستهای وابسته به جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.
حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.	حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه ای میگوید که موسی باباخانی از اعضای کمیته مرکزی این حزب در روز شانزدهم مرداد توسط دو تن از تروریستهای جمهوری اسلامی در شهر اربیل رپوده شده و روز شانزدهم مرداد جسد وی با آثار شکنجه درهتلی در اربیل پیدا میشود.

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

با سپاس از عزیزانی که با کمک های مالی خود به تقویت سازمان ما یاری می رسانند!

کیومرث کرمانشاه ۱۰۰ دلار، صادق احمدی ۵۰ دلار، علادین فرهاد پور ۳۰ دلار، مجید آذری ۱۰۰ دلار، شجاع دالاس ۱۰۰ دلار، سلیمان سیگارچی ۲۰۰ دلار کانا، فرهاد پیروتی ۲۰۰ دلار کانا، مهرداد احمدی ۵۰ دلار کانا، مینا بهروزی ۶۰ دلار کانا، شرزاد چوپانی ۶۰ یورو.

ادامه اطلاعاتی های حزب از صفحه ۱۵

تلخیصی از چند اطلاعیه حزب در مورد: اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه



کارگر هفت تپه یک سانتیمتر هم از خواستههایش عقب نمیشیند

روز ۱۷ مرداد کارگران نیشکر هفت تپه در ادامه اعتصاب بیست و هفت روزه خود مقابل فرمانداری تجمع کردند و ضمن تاکید بر مطالبات خود بر ادامه متحدهانه اعتصاب تا رسیدن به خواستههایشان تاکید کردند. در این تجمع ابراهیم عباسی از نمایندگان کارگران سخنرانی کرد. او در سخنانش بر خواستههای کارگران از جمله پرداخت سه ماه حقوق معوقه و تعیین تکلیف مدیریت شرکت، بازگشت به کار کارگران اخراجی، تمدید قرارداد کارگران دفع آفات و غیر نیشکری، واکسیناسیون فوری و رایگان کارگران تاکید کرده و حمایت کارگران را از وکیل کارگران فرزانه زیلابی اعلام کرد و بر خواست بسته شدن پرونده امنیتی وی تاکید نمود. او با گفتن اینکه پرداخت دستمزدها و تعیین تکلیف شرکت دو مطالبه فوری آنها و درموازات هم قرار گرفته اند، اعلام کرد که اگر حتی دستمزدها را بدهند اما وضع مالکیت شرکت روشن نشود همچنان اعتصاب ادامه خواهد داشت و در مقابل فرمانداری به تجمعات خود ادامه خواهند داد.

نمایندگان کارگران سخنرانی کرد و او بعد از بر شمردن خواستههای فوری کارگران بر روی تصمیمات گرفته شده در مجمع در رابطه با برخورد به تفرقه افکنی ها و اعتصاب شکنی تاکیداتی کرد و جمعیت با کف زدن صحبت های ابراهیم عباسی را مورد تایید قرار دادند. در رابطه با این تصمیمات عباسی میگوید: "ما ۵ سال است که به جلوی فرمانداری میایم. تجربه این ۵ ساله به ما نشان داده است که اگر حضور حداکثری وجود نداشته باشد هیچ کس حرف ما را گوش نمیدهد. در این روز با توجه به صحبت های که در جمع شد تصمیم گرفته شد که همه باید در برابر فرمانداری ورود و خروج بزنند. دوم اینکه اسامی سرپرستها اینجا نوشته شود که کارگران بدانند چه کسانی در تلاش به کار کشیدن کارگران موقع اعتصاب هستند. باید کل سرپرستان شرکت اینجا حضور داشته باشند و آنجا پرسنل را حضور و غیاب کنند. بعبارت دیگر اکنون اعتصاب رسمیت دارد و از نظر مجمع عمومی کارگران، کار کردن در شرکت ممنوع است.

گرامیداشت یاد شفیق چتانی کارگر نیشکر هفت تپه که بخاطر کرونا جانباخت

روز ۲۰ مرداد کارگران نیشکر هفت تپه در سی امین روز اعتصاب خود در مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند و پیگیر خواستهها و مطالباتشان شدند. در این روز کارگران نیشکر هفت تپه با بلند کردن عکس شفیق چتانی یکی از همکارانشان که در اثر ابتلاء به بیماری کرونا متأسفانه درنهم مرداد جان باخت یادش را گرامی داشتند و به خانواده و به همه کارگران تسلیت گفتند. حزب کمونیست کارگری نیز

درگذشت شفیق چتانی را به خانواده شفیق چتانی و کارگران نیشکر هفت تپه و همکارانش تسلیت میگوید. شفیق چتانی هنگام مرگ فقط حقوق فروردین را دریافت کرده بود و پول تهیه دارو را هم نداشت و کارگران میگویند: "از ترس اینکه فردا از عصبانیت یک کاری دستشون ندیم حقوق شفیق را ریختن به حسابش که خانواده ش و ما ساکت بشیم". کارگران کل سیستم حاکم را مسئول جان باختن همکارشان شفیق اعلام کردند و در پیامهایشان مینویسند: "مسئول جان تو و قربانیان کرونا کسانی هستند که واکسن و نان و آب و زندگی را از ما دریغ کردند. کارفرمایان و دولت و مسئولینی که ما را بردگان خود میدانند. شفیق فوت نکرد، شفیق رو کشتن. اسدیگی و روحانی و رئیس و وزارت بهداشت...".

سی و یکمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه **ایستادگی کارگران و دسیسه چینی های باند مافیایی اسدیگی** روز ۲۱ مرداد کارگران

دیگر امنیتی کردن فضا و تهدید کارگران اعتصاب هفت تپه به ضرب و شتم است. گفته میشود در این مورد حتی تعدادی از معاونین فرماندهی انتظامی در مورد تهدید کارگران هشدار داده اند، اما فرماندهی انتظامی منطقه با آنها برخورد کرده و گفته دخالت نکنند!

کارگران نیشکر هفت تپه با اتحاد شورایی خود مقابل این دسیسه گری ها ایستاده و پیگیر مطالبات خود هستند. مردم وسیعا صدای کارگران نیشکر هفت تپه را شنیده اند و فضای همراهی و اتحاد با آنها در جامعه بسیار وسیع است. این فضا را باید گسترش بیشتری داد و حکومت و ایادی دزد و چپاولگرش را زیر فشار بیشتری قرار داد. کارگران نیشکر هفت تپه اکنون صدای کل جامعه علیه چپاولگران و اختلاسگران حاکم هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ مرداد ۱۴۰۰، ۱۲ اوت ۲۰۲۱

نیشکر هفت تپه در سی و یکمین روز اعتصاب خود بار دیگر مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند. عادل سرخه سخنان مجمع امروز کارگران نیشکر هفت تپه بود و به رسم هر روزه بخش مهمی از سخنانش به برشمردن خواستههای فوری این کارگران از جمله تعیین تکلیف شرکت، پرداخت فوری سه ماه دستمزد معوقه و حق بیمه، بازگشت به کارگران اخراجی، تمدید قرارداد کارگران دفع آفات و غیر نیشکری، رفع تعقیب از فرزانه زیلابی وکیل این کارگران اختصاص داشت. واکسیناسیون رایگان همه کارگران و رفع سیاست قطعی اینترنت دو خواست دیگر این کارگران است که بر مطالبات فوری خود اضافه کرده اند.

بدین ترتیب در حالیکه کارگران نیشکر هفت تپه جانانه ایستاده و خواستههایشان را طلب میکنند، علیرغم خلع ید از اسد بیگی، باند مافیایی او همچنان مشغول دسیسه گری در این شرکت است. از جمله به شکل های مختلف تلاش میشود که اموال شرکت را خارج کنند. مورد

ادامه اطلاعاتی های حزب از صفحه ۱۶

تلخیصی از چند اطلاعاتی خبری حزب

تجمع کارگران آتش نشانی ساوه، بازنگستان فولاد اصفهان و اهواز و دو خبر دیگر

- روز یکشنبه ۱۷ مردادماه جمعی از کارکنان سازمان آتش نشانی ساوه برای پیگیری مطالباتشان در داخل ساختمان شورای اسلامی شهر ساوه تجمع کردند و سپس زیر فشار اعتراضات آنها مقامات مسئول ناچار به دیدار و مذاکره با آنها شدند. در این دیدار کارگران بر روی خواستههایشان تاکید کردند. تعویق پرداخت دستمزدها و سطح نازل آن، قراردادهای موقت کاری و فشار کار و عدم وجود تجهیزات لازم ایمنی همواره از معضلات کارگران آتش نشانی در سطح سراسری بوده و بارها بخاطر آنها تجمع و اعتراض داشته اند.

- روز یکشنبه ۱۷ مردادماه جمعی از بازنگستان و مستمری بگیران صندوق بازنگستگی فولاد اصفهان مقابل ساختمان این صندوق در اصفهان تجمع کردند. در این تجمع بازنگستان با قرائت قطعنامه خود بر خواست افزایش مستمری خود و تمدید بیمه های درمانی و بهبود وضع آنها تاکید کردند. بر اساس همین مطالبات همزمان شماری از بازنگستان فولاد در اهواز نیز مقابل ساختمان صندوق بازنگستگی تجمع داشتند. بازنگستان بارها در جمعیتانشان بر مطالباتی چون همسان سازی حقوقها و افزایش آن تا سقف ۱۲ میلیون، درمان رایگان، پایان دادن به دزدی ها و اختلاسها و امنیتی کردن مبارزات خود تاکید کرده اند.

- روز یکشنبه ۱۷ مرداد کارگران و پرسنل آب و فاضلاب هویزه در اعتراض به تعویق پرداخت ۹ ماه حقوق و ۳ سال حق بیمه خود مقابل این اداره تجمع کردند.

- روز شنبه ۱۶ مردادماه کارگران کارخانه سیمان سپاهان دیزبچه واقع در مبارکه

اصفهان در اعتراض به سطح نازل دستمزدها و وضعیت بد معیشتی خود دست از کار کشیدند و در مقابل فلکه ورودی کارخانه تجمع کردند.

فراخوان رانندگان کامیون و ماشین های سنگین به اعتصابی سراسری

رانندگان کامیون و ماشین های سنگین در اعتراض به کاهش هر روزه سطح زندگی خود بخاطر افزایش سرسام آور قیمت ها و شرایط سخت کاری و جاده های نا امن قرار است وارد اعتصابی سراسری شوند. فراخوان این اعتصاب از سوی "اتحادیه هماهنگ کننده اعتراضات رانندگان" در هفدهم مرداد ماه منتشر شده است. شرایط بسیار سخت و مرگبار کار، یک تازی مافیای چپاولگر حاکم و دلالت بازی ها در بخش

حمل و نقل، گرانی سرسام آور قطعات و عدم تامین مایحتاج رانندگان از سوی دولت و نیز عدم واکسیناسیون رانندگان و خانواده هایشان در برابر بیماری مرگبار کرونا از جمله موضوعات مورد اعتراض رانندگان کامیون است. در فراخوان آنها به اعتصاب اعلام شده است که این اعتصاب برای بدست آوردن حقوق از دست رفته شان است و از همه رانندگان در سطح سراسری خواسته شده است که همگی دست از کار بکشند و وارد اعتصاب شوند. افزایش مستمری بازنگستگی رانندگان با توجه به تورم و افزایش قیمت ها، ارتقاء سطح امنیت در جاده ها، نظارت بر کارمزد دریافتی شرکت های حمل، کاهش کمیسیون باربری و نوسازی ناوگان باری، تعیین سهمیه سوخت ناوگان حمل و نقل و تحویل به رانندگان و کامیون داران به طور ثابت، کاهش نرخ عوارضی اتوبان ها، کنترل اعلام بار در سالن های اعلام بار و نوسازی، تشکیل تشکل های رانندگان و کامیون داران از طریق انتخابات آزاد، ایجاد تسهیلات رفاهی و بهداشتی برای رانندگان در پایانه های

شهری و مرزی از خواسته های رانندگان کامیون است. علاوه مشخص کردن شرایط بیمه و بازنگستگی، واکسیناسیون رانندگان ناوگان حمل و نقل و رانندگان تاکسی و اتوبوس و نسیان بار و کامیون داران از جمله خواسته های دیگری است که توسط رانندگان کامیون در این دور از اعتصاباتشان اعلام شده است.

کارکنان سکوی های گازی POGC اولتیماتوم دادند

اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت ادامه دارد

روز ۱۶ مرداد کارکنان سکوی های گازی POGC وزارت نفت طی نامه ای خطاب به مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس اولتیماتوم دادند که اگر مطالبات معوقه آنها در فیش حقوقی مردادماه آنان منظور نگردد، از تاریخ ۳۱ مرداد ماه اعتراضات خود را دوباره از سر خواهند گرفت.

رفقا علی جوادی، نسرين رضاعلی و محمود احمدی طی اطلاعاتی ای استعفای خود از حزب کمونیست کارگری را اعلام کرده اند. این اولین بار نیست که این رفقا از حزب استعفا میدهند. در سال ۲۰۰۷ نیز با نظرات مشابهی حزب را ترک کردند، اما خط و سیاستشان بجای نرسید و بعد از ۶ سال دوباره به حزب بازگشتند. اعلام کردند حزب کمونیست کارگری بستر اصلی کمونیسم در ایران است و حزب نیز با آغوش باز آنها را پذیرفت. اما متأسفانه در دو سال اخیر باز همان خط و جهت قبلی را در پیش گرفتند و بعد از حدود دو سال بحث درون تشکیلاتی و علنی علیه سیاستهای حزب، که اساسا مبتنی بر همان متد و جهت گیری قبلی شان بود، ناگزیر شدند حزب را ترک کنند.

در اطلاعاتی این دوستان اتهامات بی پایه ای به حزب زده شده که بارها جواب گرفته است. ازینرو ما لزومی نمی بینیم به این موارد بپردازیم. فقط در مورد اتهام هتک حرمت و شانتاژ باید تاکید کنیم که حزب ما بازترین و شفافی ترین و سیاسی ترین برخورد را

افزایش حقوقها در رده های مختلف تخصصی و اینکه دستمزد هیچ کارگری کمتر از ۱۲ میلیون نباشد و پرداخت باموقع دستمزدها در هر ماه، توقف اخراجها و بازگشت به کار تمامی کارگرانی اخراجی، بیست روز کار و ده روز مرخصی، بهبود قابل قبول استاندارد کمپها و کیفیت غذا از جمله خواسته های فوری کارگران اعتصابی نفت است. همچنین خلع ید از پیمانکاران، لغو قوانین ویژه اقتصادی، پایان دادن به امنیتی کردن فضای مراکز نفتی و داشتن حق تشکل، حق تجمع و حق اعتراض از جمله خواسته های اعلام شده این کارگران است.

از خواسته ها و مطالبات کارگران اعتصابی نفت باید وسیعا حمایت و پشتیبانی کرد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ مرداد ۱۴۰۰، ۸ اوت ۲۰۲۱

در مورد استعفای رفقا علی جوادی، نسرين رضاعلی و محمود احمدی

نیست بلکه بخاطر نقد شفاف نظراتشان و ناتوانی آنها در مجاب کردن اعضا و کادرهای حزب است.

برای این دوستان در مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی و برای سوسیالیسم آرزوی موفقیت میکنیم

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ مرداد ۱۰۱۴۰۰، ۸ اوت ۲۰۲۱

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.